

عوامل و زمینه‌های عدم پذیرش ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام در کلام حضرت زهرا علیها السلام*

[محمد دزفولی^۱، انسیه نجفی فرید^۲]

چکیده

در هر گرایش یا عدم گرایش به جریانی فکری یا فرهنگی، دلایل و زمینه‌هایی وجود دارد. اعم از روانی، اجتماعی، فکری و عملی - که جهت‌گیری انسان را به سویی رقم می‌زند. پس از کودتای سقیفه و مشخص شدن موضع هر گروه از مخالفان رهبری مولای متقیان علیه السلام، حضرت صدیقه طاهره علیها السلام به روشنگری و بیان عوامل و زمینه‌های عدم ایمان و تسلیم به ولایت حضرت امیر علیه السلام پرداختند.

نوشتار پیش رو درصدد است با بررسی خطبه‌ها، گفت‌وگوها و روایات صادره از حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در این زمینه، به واکاوی پدیدارشناسانه عدم گرایش مردم به ولایت امیر مؤمنان علیه السلام بپردازد. این عوامل، ذیل دو سرفصل کلی، عوامل بیرونی (تاریخی - اجتماعی) و زمینه‌های درونی (روانی - اعتقادی - عملی)، و نهایتاً در پنج عنوان قرار می‌گیرند.

عوامل بیرونی که موجب عدم پذیرش ولایت یا نکث پیمان غدیر و یا انکار امامت حضرت شدند در واقع اتفاقاتی خارجی هستند که انگیزاننده‌های مهم و قابل تأملی از نظر تاریخی - اجتماعی محسوب می‌گردند. در طرف دیگر، زمینه‌هایی درونی که بستر و خاستگاه عملکردها و برون دادهای رفتاری شدند نیز از مهم‌ترین نکاتی است که در کلام حضرت زهرا علیها السلام بدان‌ها تأکید شده و مورد بررسی این نوشتار است.

کلیدواژه‌ها: ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، روایات حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، خطبه فدکیه، زمینه‌های نفاق، مسلمانان صدر اسلام.

* تاریخ دریافت: ۹۵/۰۴/۲۵، تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۶/۰۷.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه تهران. dezfooli@ut.ac.ir

۲. کارشناس ارشد علوم حدیث (گرایش تفسیر اثری)؛ دانشگاه قرآن و حدیث قم.

مقدمه

شاید بتوان گفت پربسامدترین حادثه‌ای که تاریخ اسلام را به تلاطمی تاریک دچار ساخت، رویگردانی مردمان بیعت‌کننده در غدیراز پیمانی الهی بود که یک طرفش خدای متعال و مورد بیعت نیز ولایت امیر مؤمنان علیه السلام بود؛ حادثه‌ای که زمینه‌های مختلف در ساحت‌های متفاوتی را در ورای خویش داشت.

در مورد پیشینه این موضوع باید متذکر شد که برخی کتب تاریخ تحلیلی صدر اسلام با توجه به گزارش‌هایی که در منابع تاریخی آمده، به تحلیل و بررسی کودتای سقیفه، جنبه نفاق و نیز برخی عوامل مؤثر در انحراف مردم از مسیر ولایت، به طور نسبی پرداخته‌اند، اما از نظر روشی، تناسبی با پژوهش حاضر ندارند؛ چون بیشتر جنبه تاریخی داشته و از تحلیل گفتمان روایات وارد شده فاصله دارند؛ به عبارت دیگر نقض پیمان غدیر، واقعه‌ای بود که صرفاً جنبه‌های سیاسی نداشت و علاوه بر آن، ناظر به عقاید و مسائل درونی افراد هم بود و لزوم بررسی این نفسانیات از نگاه معصوم، امری ناگزیر است.

مسئله اصلی در این تحقیق، یافتن علل اصلی و تأثیرگذار بر عملکرد مهاجرین و انصار در رها کردن رهبری حق و نیز بسترساز فراموشی بیعت غدیر است. نگارنده بر این باور است که تحلیل‌های صرفاً مبتنی بر مناسبات قدرت و برخی احتمالات تاریخی برخاسته از حدسیات، ممکن است در حل این مسئله کاملاً راهگشا نباشند. لذا روش نگارنده در این تحقیق، پیمایش متون به دست آمده از بانوی بانوان جهانیان در این زمینه - به عنوان محور و منبع اصلی - و شرح و مصداق‌یابی آن از آیات قرآن و سایر روایات معصومین علیهم السلام و نیز تطبیق با وقایع گزارش شده تاریخی است. اهمیت این موضوع و روش بدین جهت است که کلمات به دست آمده، از زبان شخصیتی است که اولاً معصوم بوده و ثانیاً در هنگام بروز وقایع مذکور، حاضر و ناظر بوده است و تحلیل او از این اتفاقات و زمینه‌های آن بسیار مهم و قابل اعتنا است.

هدف این پژوهش، اولاً بررسی عوامل و ثانیاً زمینه‌های عدم پذیرش ولایت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام از طرف مردم است؛ لذا در این تقسیم‌بندی، فضای اجتماعی «مردم» زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و نیز شخصیت آن‌ها را معیار و ملاک قرار داده‌ایم. بنابراین عوامل و انگیزاننده‌هایی را که خارج از این چهارچوب و همچنین مرتبط با تاریخ و مباحث اجتماعی است، «عوامل بیرونی» و زمینه‌ها و بسترهایی را که مستقیماً شخصیت و خصوصیات مردم اعم از روانی، اعتقادی، اخلاقی و عملی از آن‌ها منشعب می‌گردد را «زمینه‌های درونی» نامیدیم.

«عامل»، انگیزاننده مستقیمی است که در خارج شخصیت افراد روی داده و هویت اجتماعی و گرایش‌های عملی جامعه را رقم می‌زند و «زمینه» همانا بسترهایی درونی و شخصی است که شخصیت فرد فرد جامعه را - به صورت جداگانه و فردی - موجب می‌گردد و خاستگاه بسیاری از گرایش‌ها و میل‌های فردی قلمداد می‌شود. بی‌تردید ممکن است در نگاه ابتدایی، برخی عوامل بیرونی مآلاً موجب زایش و ایجاد زمینه‌ای درونی یا قلبی در فرد تصور شود و یا ویژگی خاصی در قلب و درون افراد خاستگاهی برای ایجاد یک عامل بیرونی در پله دوم و سوم انگاشته شود، اما تلاش شده در تفکیک مفهومی میان این دو حیثیت، به اولویت تأثیرگذاری آن‌ها توجه داده شود و تحلیل اجتماعی و روانی هرکدام جداگانه انجام گیرد؛ چراکه تذکار روایات حضرت زهرا علیها السلام در هر زمینه تصریح و تأکیدی قابل تأمل و دقیق بدین منهج دارد و غفلت از آن موجب قصور در فهم کلام و کژری دریافت و نارسایی در تبیین نگرش ایشان می‌گردد.

اما توجه به این نکته ضروری است که این تقسیم لزوماً شامل اقسام منطقی با تعریف محدود و معهود آن نیست و نگارنده براین باور است که شناسایی و بازنگری اتفاقات اجتماعی - ایمانی، در حقیقت بررسی کنش‌ها و واکنش‌هایی شدیداً به هم پیوسته است که به سختی قابل تفکیک اند و هر دو بر یکدیگر تأثیرگذارند؛ چراکه می‌دانیم با

موجودی پیچیده به نام انسان و نیز جامعه انسانی طرف هستیم که تحلیل آن غیر از تحلیل یک فرآیند شیمیایی یا فرمولی ریاضی است که صرفاً با مواد بسیط و اعداد ممکن است مقابل باشیم.

براین اساس، روش پیش گفته را نزدیک ترین راه به معناشناسی کلمات سرور بانوان جهان ها پنداشته و البته مدعی کمال دستیابی به تمام نور معانی صادره از ایشان نیستیم.

۱- عوامل بیرونی

با بررسی سخنان گران قدر حضرت صدیقه طاهره علیها السلام درمی یابیم که از جمله عوامل مهم در عدم پیروی مردم از امر الهی امامت و وصایت حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله، عاملی تاریخی و اجتماعی است که مبتنی بر رویکرد جاهلی مردم به اقدامات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دوران رسالتشان و استقرار دین الهی و بالتبع مبارزه گسترده حضرت رسول با شرک و بت پرستی است. همچنین کارنامه و شخصیت ویژه امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام در دوران رسالت موجب می شد تا مدعیان دستگاه خلافت نتوانند از حضور چنین رقیب تهدیدآمیزی چشم پوشند و به راحتی اهداف خود را در میان مردم پیاده سازی کنند. از طرفی بسیاری از اقدامات حضرت امیر در غزوات موجب شده بود تا جبهه سنگینی از سوء نظرها و کینه های شکل گرفته مردم در جاهلیت پیرشان بر اسلام نونهالشان چیرگی یابد و این چالش ظاهری فرصتی شود تا دستگاه خلافت بر این موج سوار شود. در ادامه به بررسی هر یک از این عوامل مهم می پردازیم.

۱-۱- اقدامات رسول خدا صلی الله علیه و آله در استقرار دین الهی

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در فرازهایی از خطبه فدک در مسجد النبی، به کارهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دوران رسالت خود اشاره می کنند. ایشان می فرمایند:

... و رسالت الهی خود را به انجام رسانید و امور باعث عذاب پروردگار

را معرفی نمود، و از راه و روش مشرکان روی گردانید و از سنت جاهلی آنان اعراض نمود. کمر آنان را در راه رسالتش شکست و گلوی آنان را فشرد و مردم را با حکمت و پند نیکوبه راه خدا دعوت نمود. بتان را شکست و سرهای گردنکشان را به خاک افکند، تا آنکه اجتماع آنان را از هم پاشید و آنان از صحنه پشت نمودند، و نور صبح هدایت، ظلمت شرک را شکافت و پرده از حق برداشته شد. زعیم دینی گوینده شد و زبان شیاطین لال شد و پست فطرتان منافق هلاک شدند، و گره های کفر و خلاف از هم گشوده شد، و شما به کلمه اخلاص تکلم نمودید با عده ای از پاکان که عقیف بودند. شما بر لبه پرتگاه آتش قرار داشتید که پیامبر الهی شما را نجات داد. چنان خوار بودید که جرعه هر نوشنده، و شکار هر طمع کار، و همچون آتش گیره ای بودید که بردارنده آن زیاد توقف نمی کند، و زیر قدم های دیگران قرار داشتید. آب آشامیدنی شما آب کدر و ناگوارا، و خوراک شما پوست دباغی نشده بود. می ترسیدید که مردم از اطرافتان ناگهان بر شما حمله کنند. تا آنکه خداوند تبارک و تعالی به برکت پیامبرش حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) شما را بعد از این همه سختی ها، نجات داد.^۱

بنابر فرمایش حضرت زهرا (علیها السلام)، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با بت پرستی مقابله کرد و باوری را که جزء عقاید خانوادگی مردم و به ارث رسیده از اجدادشان بود، از بین بردند. از طرفی اگر این فرمایش را به تصریحات قرآنی^۲ ضمیمه کنیم می بینیم که به شهادت خداوند در کتابش، آن مردم هنوز به جاهلیت پیشین خود میل دارند و بر اساس آن حکم می کنند. این گرایش زمینه ساز آن خواهد بود که مردم به فکر بازگرداندن حاکمیت و عقاید خود باشند، و حتی در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز با برنامه هایی از جمله توطئه و ترور علیه

۱. طبرسی، احمد بن علی، إحتجاج، ۱/۱۰۰؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ۲۹/۲۲۴.

۲. از جمله ﴿أَلْحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْعُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ (مائده/۵۰). رک:

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۴۰۷/۷.

حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ، همانند ماجرای بازگشت از تبوک،^۱ با حذف قیّم دین الهی می خواستند نقشه خود را عملی کنند؛ چراکه با وجود پیامبر، امکان بازگرداندن جامعه به ساحت کفر محال می نمود.^۲ لذا پس از ایشان، تصمیم گرفتند خلافت را در دست گرفته و به نوعی این انتقام دیرینه را از وصی برحق ایشان، امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نیز بگیرند تا دوباره دین و اعتقادات اجدادشان را زنده کنند.

یعنی رابطه بین مرگ پیامبر و بازگشت ایشان به اعقاب خود، نوعی نتیجه منطقی است که در قرآن بدان اشارت صریح رفته است.^۳ به عبارتی چه مرگ پیامبر با ترور و به دست منافقین انجام می گرفت (قتل) و چه به صورت طبیعی رخ می داد (موت)، پیش بینی قرآن پس از این اتفاق، بازگشت مردم به گذشته جاهلی خویش بوده است که در قالب انقلاب بیان شده، یعنی بازگشتی منفعلانه و اختیاری که اراده در آن دخیل است. و تطوایع موجود در باب انفعال حاکی از وجود کنش و واکنشی است و از این حقیقت پرده برمی دارد که مرگ علتی دارد به نام انقلاب به جاهلیت و این نیز برخاسته از اراده ایشان بود و از همان زمان جاهلی آزمند مرگ پیامبر بودند.^۴

۱-۲- شخصیت ویژه امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ

در سخنان و خطبه های حضرت فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ بسیار مشاهده می شود که ایشان به توصیف شخصیت والای امیر مؤمنان امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می پردازند. در بعضی موارد، حضرت صریحاً اشاره می کنند که این اوصاف خاص امام عَلَيْهِ السَّلَامُ موجب شد تا پس از رسول خدا عَلَيْهِ السَّلَامُ، عده ای از مردم که تا آن زمان بر مکنونات قلبی خویش پرده نفاق

۱. مجلسی، محمد باقر، همان، ۲۸/ ۱۰۰.

۲. «وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (آل عمران/ ۱۰۱)

۳. «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَصُرَ اللَّهُ سَنِيئًا وَسَجَّزِي اللَّهُ السَّاجِرِينَ» (آل عمران/ ۱۴۴)

۴. «... نَتَرَبِّصُ بِهِ زَيْبَ الْمُتُونِ» (الطور/ ۳۰)

افکنده بودند، چهره واقعی خود را نشان داده، پیمان و بیعت‌های گذشته خویش را شکسته و در مسیر آرزوهای باطل گام بردارند. برخی از این ویژگی‌ها را در زیر بازمی‌خوانیم.

۱-۲-۱- همت، شجاعت و استقامت امیرالمؤمنین علیه السلام در مبارزه

حضرت صدیقۀ طاهره علیه السلام در بخشی از خطبۀ فدک در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله، به توصیف شجاعت امیرالمؤمنین علیه السلام و پایداری ایشان در مقابل دشمنان دین می‌پردازند. ایشان می‌فرمایند:

تا آنکه خداوند تبارک و تعالی به برکت پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله شما را بعد از این همه سختی‌ها نجات داد، و بعد از آنکه او گرفتار پهلوانان کفار و گرگان عرب و گردنکشان اهل کتاب گردید؛ هرگاه که آتش جنگ را می‌افروختند خداوند آن را خاموش می‌نمود و هر زمان که قدرت پیروان شیطان ظاهر می‌شد یا دشمنان مشرک دهان خود را برای از بین بردن شما باز می‌کردند، برادرش علی را برای نابودی آنان به عمق دهانشان می‌افکند و باز نمی‌گشت تا با شمشیرش بال جنگ را لگدکوب کند. او کسی بود که در راه خدا سختی و مشکلات را تحمل می‌کرد و استقامت از خود نشان می‌داد، و نزدیک‌ترین اشخاص به پیامبر صلی الله علیه و آله و سرور اولیای خدا بود، درحالی‌که آستین خود را بالا زده و آماده بود، خیرخواه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، بسیار کوشا و رنج‌کش در جهت اعلای دین بود. در راه خدا سرزنش ملامت کنندگان تأثیری در او نداشت.^۱

در این سخن، حضرت فاطمه علیه السلام امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام را برادر و نزدیک‌ترین فرد به رسول خدا صلی الله علیه و آله برشمرده و بیان می‌کنند که در هنگام مبارزه با دشمنان دین، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نخست امیرمؤمنان علیه السلام را برای مقابله با آن‌ها می‌فرستادند و آن حضرت نیز با شجاعت به جنگ با آن‌ها شتافته و تا نابودی کامل دشمن و خاموش

۱. طبرسی، احمد بن علی، همان، ۱/۱۰۰ و ۱۰۱؛ مجلسی، محمد باقر، همان، ۲۹/۲۲۰.

نمودن آتش فتنه بازمی‌گشتند؛ در راه دین الهی، بسیار کوشا بوده و مشکلات را تحمّل می‌کردند و چون حق را می‌شناختند، مطابق امر الهی عمل کرده و سرزنش ملامت کنندگان هرگز در تصمیم ایشان تأثیری نداشت.

در همین موضوع، حدیث ارزشمندی از مولای متقیان امیر مؤمنان علیه السلام، ذکر شده که ایشان هم با یادآوری شهادت یاران باوفای رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ‌های مختلف که از خاندان مطهر ایشان بودند، توضیح می‌دهند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در هنگام مقابله با دشمنان اسلام، اهل بیت خود را برای رویارویی با آن‌ها مقدم می‌داشتند:

و چون کارزار سخت می‌شد که مردم (از بیم و ترس) بازمی‌ایستادند، رسول خدا صلی الله علیه و آله، اهل بیت خود را جلو و می‌داشت، و به وسیله آنان یاران و لشگریانش را از داغی نیزه و شمشیرها حفظ می‌نمود، پس عبیده ابن حارث (ابن عبد المطلب پسرعموی آن حضرت) در جنگ بدر کشته شد، و حمزه (عموی آن بزرگوار) در جنگ احد کشته گردید، و جعفر (برادر من) در جنگ مؤته کشته شد، و کسی که اگر می‌خواست نامش را ذکر می‌نمودم (کنایه از خویش) شهادت و کشته شدن (در راه خدا) را خواست، مانند کشته شدنی که آنان خواستند؛ و لکن عمر آن‌ها زودتر به سر رسید و مرگ کسی که نامش را ذکر نکردم به تأخیر افتاد.^۱

از دیگر وقایع مهم تاریخی که بر شجاعت و استقامت امیرالمؤمنین علیه السلام در مبارزه دلالت دارد، شأن نزول سوره مبارکه «عادیات» است. به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد حمله گروهی از اعراب به مدینه خبر داده شد. ایشان مردم را جمع کرده و موضوع را با آن‌ها در میان گذاشتند. گروهی از مردم مأمور شدند تا به فرماندهی یکی از اصحاب منتخب رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی آن‌ها رفته و ابتدا ایشان را به اسلام دعوت کنند و اگر نپذیرفتند، به جنگ با آن‌ها پردازند.

۱. نهج البلاغه، ص ۳۶۸ و ۳۶۹، نامه ۹.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) چندین مرتبه برای مردم فرماندهانی از اصحاب همچون ابوبکر، عمرو... انتخاب کردند ولی هربار آن‌ها با تعداد زیادی کشته و ناموفق بازمی‌گشتند. در نهایت رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به فرماندهی مردم برگزیدند و ایشان شجاعانه و با درایت جنگی ویژه، دشمن را غافلگیر کرده و شکست سختی بر آن‌ها وارد ساختند و پیروزی نصیب سپاه اسلام شد. سپس حضرت جبرئیل (علیه السلام) در مدینه بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شده و سوره‌ی عادیات را برایشان تلاوت و خبر پیروزی را اعلام کرد.^۱

امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) در روایتی، درباره‌ی اطاعت خویش از امر خدا و پیامبرش و همچنین توصیف شجاعتشان می‌فرماید:

از اصحاب محمد (صلی الله علیه و آله) آنانی که نگهبانان اسرار اویند، می‌دانند که من هرگز لحظه‌ای از فرمان خدا و پیامبرش سرپیچی نکرده‌ام، بلکه در موقعیت‌هایی که دلیران در آن پشت می‌کنند و گام‌ها در آن واپس می‌رود، با او مواسات کردم و این به سبب شجاعتی است که خداوند مرا به آن گرامی داشته است.^۲

با توجه به مطالب بیان شده درمی‌یابیم که شجاعت و استقامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جنگ با دشمنان اسلام بر کسی پوشیده نبود و کفار و مشرکانی که در این جنگ‌ها در زمان حیات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، بسیاری از اقوام و نزدیکان خود را از دست داده بودند، در دل‌هایشان کینه‌های بسیاری از امام (علیه السلام) شکل گرفته بود که با وجود آن

۱. القمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ص ۴۳۴-۴۳۸؛ الکوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۵۹ و ۵۹۱؛ الطوسی، محمد بن الحسن، الأملی، ص ۴۰۷، ح ۶۱؛ الدیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب، ۲/۲۴۶؛ مفید، محمد بن محمد، الإرشاد، ۱/۱۱۴. مضمون این شأن نزول با سند و متون متفاوتی در کتب مذکور نقل شده است که ما وجه مشترک تمامی متون را نقل کرده‌ایم.

۲. نهج البلاغه، ص ۳۱۱ و ۳۱۲؛ مجلسی، محمد باقر، همان، ۳۸/۳۱۹، ح ۳۲؛ لیبی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، ص ۵۰۶، ح ۹۲۸۶.

هرگز نمی‌توانستند رهبری آن حضرت را قبول کرده و از ایشان اطاعت کنند. از طرفی کسانی که نتوانسته بودند در زمان حیات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اهداف و آرزوهای خود دست یابند، در صورت تحقق ظاهری حکومت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام نیز هرگز نمی‌توانستند به آن اهداف برسند.

۱-۲-۲- عوامل به وجود آورنده کینه از امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در دل مردم

حضرت فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام صراحتاً در ملاقات با زنان مهاجرین و انصار پس از ماجرای فدک، بیان می‌کنند که مردم جامعه چه مواردی را در مورد شخصیت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام نمی‌پسندند و از آن ناراضی بودند و همین عوامل موجب کینه از امام در دل‌های آن‌ها شده است. حضرت عَلَيْهَا السَّلَام می‌فرماید:

وَمَا الَّذِي نَقَمُوا مِنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَام؟ نَقَمُوا مِنْهُ وَاللَّهِ نَكِيرٌ سَيْفِهِ وَقَلَّةٌ مُبَالَاتِهِ بِحَتْفِهِ وَشِدَّةَ وَطْأَتِهِ وَنَكَالَ وَقَعْتِهِ وَتَنَمَّرَهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ^۱.

آن‌ها چه چیزی را از ابوالحسن عَلَيْهِ السَّلَام نمی‌پسندیدند؟ به خدا سوگند این کینه و عیب‌جویی برمی‌گردد به ناخوشایندی آن‌ها از شمشیر او، بی‌اهمیتی و بی‌اعتنایی او به مرگش، ثابت قدم بودن او در میدان جنگ، ترس و فرار از ضربات او، [تبخرو تسلط او به کتاب الهی] و تعصب و غضب در مورد خدای عزوجل^۲.

حضرت صدیقه طاهره عَلَيْهَا السَّلَام در همین چند جمله کوتاه، مطالب درخور تأملی را فهرست‌وار بیان می‌کنند که پرده از رازهای نهفته بسیاری برمی‌دارد. در ادامه به شرح هریک از این عبارات می‌پردازیم.

۱. مجلسی، محمد باقر، همان، ۴۳/۱۶۰؛ طبرسی، احمد بن علی، همان، ۱۰۸/۱. در نقل مکمل دیگر، عبارت «وَتَبَخَّرَهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ» به عنوانین فوق افزوده شده است. طبری املی صغیر، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، ص ۱۲۶.

۲. برای واکاوی سایر منابع و نقل‌های مشابه رک: صدوق، محمد بن علی، معانی الأخبار، ص ۳۵۴؛ أحمد بن أبي طاهر، بلاغات النساء، ص ۳۲.

۱-۲-۱- ضربات شمشیر امیرالمؤمنین علیه السلام

حضرت صدیقه کبری علیها السلام در ابتدا با عبارت «نَقَمُوا مِنْهُ وَاللَّهِ نَكِيرٌ سَيِّفِهِ» به ناخوشایندی مردم از شمشیر امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره می‌کنند؛ شمشیری که در جنگ‌ها و غزوات، مردان و پدران همین مردم با آن شمشیر به هلاکت رسیده بودند و اینان به خاطر همین شمشیر از امام علیه السلام ناراضی و ناخشنود بودند.

همچنین حضرت زهرا علیها السلام خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف ایشان می‌فرماید:

يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ! ... نَقَضَتْ قَادِمَةَ الْأَجْدَلِ ... افْتَرَسَتْ الذَّنَابَ ... ۲.

توبال‌های نیرومند بازان شکاری را می‌شکستی ... تو گرگان را از هم می‌دریدی ...

این سخنان حضرت علیها السلام به‌گونه‌ای شرح کلام ایشان در عبارت «نَقَمُوا مِنْهُ وَاللَّهِ نَكِيرٌ سَيِّفِهِ» نیز هست که می‌تواند بیانگر توصیف ضربات شمشیر امیرالمؤمنین علیه السلام نیز باشد. یعنی امام علیه السلام اجازه خودنمایی به دشمن و ایستادن در مقابل دین الهی را به کسی نمی‌دادند و با شجاعت با کفار و مشرکان سرکش مقابله می‌کردند.

چنانچه در تاریخ نیز بسیار ذکر شده، مشرکان و کفار زیادی در جنگ‌هایی همانند جنگ بدر با ضربات شمشیر امیرالمؤمنین علیه السلام به هلاکت رسیده بودند و هنوز کینه‌های آن دوران در دل‌های خانواده‌های آن‌ها باقی بود.^۳

شیخ مفید در الإرشاد نام ۳۶ نفر از کشته شدگان جنگ بدر را ذکر می‌کند که به تنهایی به دست امیرالمؤمنین علیه السلام کشته شده‌اند و در ادامه توضیح می‌دهد که

۱. مجلسی، محمد باقر، همان، ۱۶۴/۴۳.

۲. طبرسی، احمد بن علی، همان، ۱۰۷/۱؛ مجلسی، محمد باقر، همان، ۲۳۴/۲۹؛ طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، ص ۶۸۱، ح ۸.

۳. این کینه‌ها حتی تا زمان جنگ کفار با امام حسین علیه السلام نیز ادامه داشت و آن‌ها در کربلا اعلام کردند که به دلیل همان کینه‌هایی که از امیرالمؤمنین علیه السلام، به خاطر کشتن اقوامشان در جنگ‌ها داشته‌اند، هم‌اکنون در مقابل فرزند و خانواده ایشان ایستاده‌اند! رک: خوبی، حبیب‌الله هاشمی و دیگران، منهاج البراعة، ۱۸۵/۱۸.

افراد دیگری نیز بوده‌اند که در کشته شدن آن‌ها به دست حضرت علیه السلام اختلاف است و اشخاص دیگری نیز بودند که امام علیه السلام در کشتن آن‌ها شرکت داشته‌اند و دست‌کم می‌توان ادعا کرد بیش از نیمی از کشتگان جنگ بدر به دست امیرمؤمنان علیه السلام به هلاکت رسیده‌اند.^۱

خود حضرت نیز در این باره می‌فرماید:

من در خُردی، بزرگان عرب را به زمین زدم و شاخ قدرت دو قبیله ربیعیه و مضر را شکستم.^۲

یکی دیگر از عواملی که موجب نارضایتی و کینه از امیرالمؤمنین علیه السلام در دل‌های مردم شد، ترسی بود که از ضربه‌های ایشان در جنگ داشتند. فراز «و نَكَالَ وَقَعْتَهُ» بیان‌گر این ویژگی است. «نکال» به معنای وسیلهٔ تهدید و ترساندن طرف مقابل برای جلوگیری از اقدام او به کاری است.^۳ چون در اینجا «نکال» پیش از «وقعة» (=ضربه شمشیر) به کار رفته، پس منظور ترس از ضربهٔ شمشیر است.

وجود هیبت و ترس از امام علیه السلام در جنگ‌ها برای دشمن، از واقعیت‌های مهم تاریخی بوده است. این گزارش از نهج البلاغه شاهدی دیگر بر این حقیقت است:

به آن حضرت گفته شد: «با چه وسیله برهم نبردان خود چیره شدی؟» در پاسخ فرمودند: «من با هیچ مردی به پیکار برنخوردم جز این که با دست خودش به من کمک کرد تا او را از پای درآوردم».^۴

سید رضی^۵ پس از بیان این روایت، توضیح می‌دهد که این سخن، اشاره به جا گرفتن هیبت ایشان در دل‌ها دارد.

۱. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد، ۷۰/۱.

۲. نهج البلاغه، ص ۳۰۰؛ مجلسی، محمد باقر، همان، ۴۷۵/۱۴.

۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ذیل مادهٔ نکل.

۴. نهج البلاغه، ص ۵۳۱، حکمت ۳۱۸؛ مجلسی، محمد باقر، همان، ۳۴۷/۳۴.

۵. همان.

علامه مجلسی به نقل از ابن عباس، کیفیت ضربات امیرالمؤمنین علیه السلام را این گونه وصف می‌کند:

ضربات شمشیر امیرالمؤمنین علیه السلام دو گونه بود: اگر از بالا ضربه وارد می‌کردند، از قد نصف می‌کرد و اگر از پایین ضربه می‌زدند، از کمر نصف می‌کرد. به همین جهت گفته‌اند که ضربات او یگانه و تک ضرب بود یعنی اگر از بالای سر ضربه وارد می‌کردند با همان یک ضربه او را به دنیام می‌کردند و اگر از پهلو ضربه می‌زدند، با همان یک ضربه او را از کمر نصف می‌کردند و اگر بر قلعه‌ای وارد می‌شدند، آن را نابود می‌کردند.^۱

۱-۲-۲-۲- هراس نداشتن از مرگ

حضرت فاطمه علیها السلام با عبارت «قَلَّةٌ مُبَالَاتِهِ بِحَثْفِهِ» به هراس نداشتن امیرالمؤمنین علیه السلام از مرگ اشاره می‌کنند. این خصوصیت باید از شاخصه‌های مهم رهبر و امام باشد؛ زیرا موجب می‌شود تا امام علیه السلام بدون هیچ‌گونه هراسی از دشمنان و حيله‌های آن‌ها به اجرای احکام و اوامر الهی در جامعه بپردازد. اگر رهبر جامعه از مرگ بیم داشته باشد، ممکن است برای حفظ جان خود در مقابل تهدیدات مخالفان کوتاه آمده و بعضی امور دین را اجرا نکند و بدین ترتیب مانع از رشد جامعه دینی و سعادت دنیوی و اخروی مردم شود. این موضوع آن‌چنان مهم و اساسی بوده است که امیرالمؤمنین علیه السلام، خود نیز در وصف خویش می‌فرمایند:

به خدا قسم آنس پسر ابوطالب به مرگ، از علاقهٔ کودک شیرخوار به پستان مادر بیشتر است.^۲

در واقعهٔ «لیلة الممیت» نیز که امیرالمؤمنین علیه السلام، در زمان هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به

۱. همان، ۶۷/۴۱. علامه مجلسی در شرح و تبیین این سخن می‌نویسد: «قال الجزري في النهاية في الحديث: (كانت ضربات علي مبتكرات لا عوناً أي إن ضربته كانت بكرة يقتل بواحدة منها لا يحتاج إلى أن يعيد الضربة ثانية. يقال ضربة بكرة إذا كانت قاطعة لا تثنى).»
۲. نهج البلاغة، ص ۵۲، خطبه ۵؛ مجلسی، محمد باقر، همان، ۲۳۴/۲۸.

مدینه، بدون هیچ‌گونه واهمه‌ای از مرگ، در بسترایشان خوابیدند، شجاعت و عدم ترس امام علیه السلام از مرگ کاملاً مشهود است. علاوه بر این‌ها، مبارزات شجاعانه‌ی ایشان در جنگ‌ها نیز بیانگر عدم ترس ایشان از مرگ است، تا آنجا که در تاریخ مشهور است که زره حضرت پشت نداشت.^۱

لذا چنین خصوصیتی همیشه ترس و اضطراب را مانند خوره به جان طمع و رزان حکومت می‌انداخت تا حضرت امیر علیه السلام را تهدیدی جدی و سدّی سازش ناپذیر در مقابل خویش بیابند.

۱-۲-۳- ثابت‌قدم بودن و شدّت عمل در میدان جنگ

ویژگی دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام در کلام حضرت زهرا علیه السلام، با عبارت «شِدَّةٌ وَطَأْتِه» وصف شده است. علامه مجلسی در توضیح این عبارت می‌نویسد:

«الوطأة» به معنای شدّت عمل به خرج دادن و تحت فشار قرار دادن است و معنای اصلی «الوطء»، لگدکوب کردن و پای را به زمین کوبیدن است و این کلمه هم درباره‌ی جنگ به کار می‌رود و هم درباره‌ی قتل؛ زیرا وقتی می‌گوییم «من يطأ الشيء برجليه» یعنی فلانی در جهت نابود کردن و خوار کردن هم‌اورد خود نهایت تلاش و کوشش را به خرج داد.^۲

علاوه بر این شدّت عمل ظاهری، شاید بتوان نهایت تلاش در جنگ را برمسائلی از قبیل شناختن موقعیت‌های جنگی نیز تعبیر نمود؛ یعنی امیرمؤمنان علیه السلام هم در قدرت بازوان و هم در شناختن تاکتیک‌های جنگی بی‌نظیر بودند.^۳

۱. ابن حیون، نعمان بن محمد، شرح الأخبار، ۱/۱۱۲؛ مفید، محمد بن محمد، الجمل، ص ۳۵۵؛ حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، ۱۵/۷۶۵؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ۳/۲۹۸؛ مجلسی، محمد باقر، همان، ۴۲/۵۸؛ ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغة، ۲۰/۲۸۰.

۲. مجلسی، محمد باقر، همان، ۴۳/۱۶۵.

۳. قزوینی، سید محمد کاظم، فاطمة الزهراء علیها السلام من المهدی الی اللحد، ترجمه‌ی حسین فریدونی، ص ۶۱۱.

در همین مورد، امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه‌ای، خود به عمل و تجربه‌شان در جنگ‌ها اشاره می‌کنند. هنگامی که خبر تهاجم سربازان معاویه به شهر الأنبار (در سال ۳۸ هجری)، و سستی مردم و عدم اطاعت ایشان از فرمان امامشان به امیرالمؤمنین (علیه السلام) ابلاغ شد، پس از ایراد خطبه‌ای برای آن‌ها، در پایان می‌فرمایند که این مردم با تبعیت نکردن از دستور امامشان، رأی و تدبیر او را در نبرد با دشمن تباه کردند؛ تا آنجا که به شکست سپاه منجر شد و قریش بر حضرت خرده گرفتند که دانش نظامی ندارد. امام (علیه السلام) در پاسخ به این خرده‌گیری می‌فرمایند:

آیا هیچ‌کدام از آنان کوشش و تجربه‌ی مرا در جنگ داشته؟ و پیش قدمی‌اش از من بیشتر بوده؟ هنوز به سن بیست سالگی نرسیده بودم که آماده‌ی جنگ شدم، اکنون عمرم از شصت گذشته است.^۱

۱-۲-۴- تبخرو تسلط امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر کتاب الهی

حضرت فاطمه زهرا (علیه السلام) از جمله دیگر عوامل نارضایتی مردم از امیرمؤمنان (علیه السلام) را، با بیان عبارت «وَتَبَخَّرَهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ»، تبخرو تسلط کامل ایشان به کتاب الهی می‌دانند. ایشان در این عبارت به ظاهر کوتاه، به نکته‌ی بسیار مهمی اشاره می‌کنند. قرآن کتاب آسمانی دین اسلام و دربردارنده‌ی اموری است که انسان‌ها برای زندگی دنیوی و تأمین سعادت اخروی بدان نیازمندند و ذکر چنین وصفی برای امام (علیه السلام) دربردارنده‌ی این نکته نیز هست که ایشان به تمام تفسیرآیات و تبیین آن‌ها نیز مسلط بوده‌اند؛^۲ بنابراین اگر کفار و مردم سست ایمان آن زمان اجازه می‌دادند تا رهبری جامعه‌ی مسلمین به امیرالمؤمنین (علیه السلام) سپرده شود، در مقابل شخصی قرار داشتند که به تمام جزئیات دین و احکام شریعت و همچنین تفسیر تمامی آیات کاملاً مسلط است و هرگز نمی‌توانستند از زیر بار احکام دین شانه خالی کنند؛ یا تفسیرآیاتی را که علیه خودشان است تحریف کنند و مجبور بودند همان قرآنی را که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است، همان‌طور که است، بپذیرند.

۱. نهج البلاغه، ص ۷۱، خطبه ۲۷.

۲. در ادامه به روایتی در این موضوع اشاره خواهیم کرد.

با تفسیرش آورده بودند و نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بود، پذیرند؛ چیزی که با اهدافشان کاملاً مغایرت داشت. امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می فرمایند:

آیه ای بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل نشد مگر آن که آن را بر من قرائت و املا می کردند و من آن را با خط خود می نوشتم و تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و عام و خاص آن را به من می آموختند و از خداوند می خواستند تا فهم و حفظ آن را به من عطا کند. پس من آیه ای از کتاب خدا و علمی را که به من املا کردند و نوشتم، فراموش نکردم. از آن زمان این درخواست را برای من از خداوند کردند، هیچ علمی که درباره حلال و حرام و امر و نهی بود یا هست، هیچ کتاب نازل شده بر پیامبران پیش از خود درباره اطاعت و معصیت نماند که به من بیاموزد، و همه را به من آموخت و من حفظ کردم و یک حرفش را از یاد نبردم. سپس دست بر سینه من نهاد و از خدا خواست که قلبم را پر از علم و فهم و حکمت و نور نماید.^۱

شیخ طوسی با سند خود از ام سلمه نقل می کند:

در همان بیماری رسول خدا صلی الله علیه و آله که منجر به رحلت ایشان شد و اتاق حضرت مملو از صحابه بود، شنیدم که فرمودند: ای مردم، کم مانده است که جان من به سرعت گرفته شود و مرا هم به جهان دیگر ببرند، من پیش از این سخنان لازم را برای شما گفته ام و عذر من در پیشگاه خدا موجه است که من در میان شما دو چیز باقی گذاشته ام که یکی کتاب خدا و دیگری عترتم یعنی اهل بیت است. سپس دستان امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفتند و بالا آوردند و فرمودند: این علی است که با قرآن است و قرآن با او است، دو جانشینی که هشیار هستند. این دو از هم جدا نمی شوند تا این که بر حوض کوثر مرا

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۶۴/۱؛ مجلسی، محمد باقر، همان، ۲۵۷/۳۶.

ملاقات کنند. پس من در آن هنگام شما را در رعایت حق آن‌ها مورد بازخواست قرار خواهم داد.^۱

در روایت دیگری، امیرالمؤمنین (علیه السلام) به مردم امر می‌کنند تا درباره کتاب خدا از ایشان سؤال کنند؛ امری که بیانگر تسلط ایشان به کتاب الهی است:

ابان از سلیم نقل می‌کند که گفت: در مسجد کوفه خدمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نشسته بودم و مردم اطراف آن حضرت بودند. حضرت فرمودند: «از من پرسید قبل از آن که مرا نیابید. درباره کتاب خدا از من پرسید. به خدا قسم هیچ آیه‌ای از کتاب خدا نازل نشده مگر آنکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای من خوانده تا من هم بخوانم، و تأویل آن را به من آموخته است.» ابن کوّاء گفت: «پس آنچه نازل می‌شد درحالی که تو غائب بودی چه می‌شود؟» فرمودند: «بلی، آنچه من در آن‌ها غایب بودم برایم حفظ می‌کردند، و آنگاه که نزد ایشان می‌آمدم، می‌فرمودند: >یا علی، خداوند بعد از تو این مطالب را نازل کرد<، و آن‌ها را برایم می‌خواندند تا من هم می‌خواندم، و می‌فرمودند: >تأویل این‌ها چنین است< و آن را به من می‌آموختند.»^۲

امیرمؤمنان امام علی (علیه السلام) بارها فرموده‌اند: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي». تاریخ، فرد دیگری از صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را جز علی بن ابی طالب (علیه السلام)، صاحب چنین ادعایی معرفی نکرده است!

۱-۲-۵- خوی درهم کشیده امیرالمؤمنین (علیه السلام) در راه خداوند متعال

حضرت صدیقۀ طاهره (علیه السلام) در آخرین قسمت از این کلام، با بیان عبارت «وَتَنَمُّرُهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ» به خوی تند و غضب حضرت امیر (علیه السلام) در راه خدای یکتا اشاره می‌کنند که از عوامل ایجاد کینه نسبت به ایشان در دل‌های مردم پست روزگار است.

۱. طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، ص ۴۷۸ و ۴۷۹، ح ۱۰۴۵.

۲. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ۸۰۲/۲.

مراد از «تَنَمَّرَ»، خُلُقِ خَشْنِ وَ شَدَّتْ غَضَبٌ در راه خدای متعال و خشمگین شدن است.^۱

علامه مجلسی نیز «تَنَمَّرَ» را عبارت از دگرگونی چهره و حال به همراه بداخلاقی و تهدیدکنندگی می‌داند و با توجه به ریشه‌ی این واژه، یعنی «نَمِر» به معنای پلنگ، «تَنَمَّرَ» را به پلنگ رویی که همیشه خشمگین و درهم کشیده است، ترجمه می‌کند.

البته از آنجاکه این ویژگی با قید «فی ذات الله» مقید شده، همیشگی و در همه حال نیست؛ بلکه تنها امور مربوط به خداوند را شامل است.^۲ علامه مجلسی همچنین در مورد عبارت «فی ذات الله» می‌نویسد:

منظور از این سخن حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ که فرمودند: «فی ذات الله» یعنی در راه خدا و به خاطر خدا (با توجه به این نکته که منظور از ذات یک چیز همان حقیقت وجودی آن چیز است) یا در راه کارها و حالت‌هایی که متعلق به خدای متعال است، مثل دین و شریعت و امثال آن؛ چنانکه خدای متعال در قرآن فرموده است «إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» که منظور، آن امور پنهانی است که در سینه‌ها نهفته است.^۳

این خشم و خلق تند و خوی نرمش ناپذیر که به سیمای بی‌تغییر پلنگ تعبیر شده

۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ۲۷۰/۸؛ طبری آملی صغیر، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، ص ۱۲۶.

۲. منظور تعصب پسنیدیده و به جا در راه خدا است. رک: خطبه ۲۳۴ نهج البلاغه معروف به قاصعه: «... فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ مِنَ الْعَصِيَّةِ فَلْيَكُنْ تَعَصُّبُكُمْ لِمَكَارِمِ الْحِصَالِ وَ مَحَامِدِ الْأَفْعَالِ وَ مَحَاسِنِ الْأُمُورِ الَّتِي تَفَاضَلَتْ فِيهَا الْمُجْدَاءُ وَ التَّجْدَاءُ مِنْ بُيُوتَاتِ الْعَرَبِ وَ يَعَاسِبِ الْقَبَائِلِ بِالْأَخْلَاقِ الرَّغِيبَةِ وَ الْأَخْلَامِ الْعَظِيمَةِ وَ الْأَخْطَارِ الْجَلِيلَةِ وَ الْأَثَارِ الْمُحْمُودَةِ فَتَعَصَّبُوا لِحَالِ الْحَمْدِ مِنَ الْحِفْظِ لِلْجَوَارِ وَ الْوَفَاءِ بِالذِّمَامِ وَ الطَّاعَةِ لِلرِّبِّ وَ الْمَعْصِيَةِ لِلْكَبِيرِ وَ الْأَخْذِ بِالْفَضْلِ وَ الْكَفِّ عَنِ الْبَغْيِ وَ الْإِعْظَامِ لِلْقَتْلِ وَ الْإِنْصَافِ لِلْخَلْقِ وَ الْكُظْمِ لِلْعَيْظِ وَ اجْتِنَابِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ...»

۳. مجلسی، محمد باقر، همان، ۱۶۵/۴۳.

است گویای خشمی است که در امر الهی سازش پذیر نیست و کارکردی به مراتب قوی تر و شدیدتر دارد.^۱ این وصف ظریف حضرت صدیقه طاهره نسبت به مولای متقیان حاکی از جایگاه معرفتی حضرت نسبت به ذات الهی و عملکرد صریح و جدی در راستای رضایت و خشم الهی است.

در مورد حساسیت خاص امیرالمؤمنین علیه السلام در امور الهی و دینی، شواهد بسیاری در تاریخ وجود دارد که به ذکر برخی موارد می پردازیم. امیر مؤمنان علیه السلام درباره برگرداندن بیت المال که عثمان به دیگران بخشیده بود، فرمودند:

به خدا قسم اگر آن املاک را بیابم، به مسلمین برمی گردانم، گرچه مهریه زنان شده باشد، یا با آن کنیزها خریده باشند. زیرا گشایش امور با عدالت است، کسی که عدالت او را در مضیقه اندازد، ظلم و ستم مضیقه بیشتری برای او ایجاد می کند.^۲

همچنین در ماجرای بازگشت امیرالمؤمنین علیه السلام از مأموریت یمن و پیوستن ایشان به رسول خدا صلی الله علیه و آله در راه مکه، بعد از آن که امام علیه السلام متوجه شدند که سپاهیان خود پارچه هایی را که به عنوان مالیات از مسیحیان نجران دریافت کرده اند، بین خود تقسیم کرده اند تا آن را وسیله زینت و لباس احرام خود قرار دهند، به شدت خشمگین شدند و دستور دادند تا دوباره پارچه ها را به جای خود بازگردانند. سپاهیان از این کار ایشان دلگیر شده و به هنگام دیدار با رسول خدا صلی الله علیه و آله در مکه، از امیرالمؤمنین علیه السلام شکایت کردند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور دادند تا مردم جمع شوند و در پاسخ شکایت آن ها فرمودند:

زبان خود را از شکایت از علی بن ابی طالب کوتاه کنید، او در راه

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۷۴: «مَنْ أَحَدَّ سِنَانَ الْعُضْبِ لِلَّهِ قَوِيَ عَلَى قَتْلِ أَشْدَاءِ الْبَاطِلِ».

۲. نهج البلاغه، ص ۵۷، خطبه ۱۵.

خدا و به خاطر خدا است که سختگیر و خشن است. او در دین خدا سازش کاری به خرج نمی دهد.^۱

با در نظر گرفتن مطالب فوق کاملاً واضح است که آن مردم در صورت پذیرش ولایت و حاکمیت امیرالمؤمنین علیه السلام، هرگز نمی توانستند برخلاف دین و اوامر الهی عمل کنند، زیرا با غضب خاص امام علیه السلام و شمشیر ایشان، یا حکم اجرای قصاص و حدود احکام مواجه می شدند و راه گریزی نداشتند و به همین جهت حضرت زهرا علیها السلام مرضیه علیها السلام این مورد را نیز از دلایل کینه آن ها نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام در عدم یاری ایشان برای رهبری مردم ذکر می کنند.

۱-۳- جمع بندی «عوامل بیرونی»

با بررسی سخنان گران قدر و والای حضرت صدیقه طاهره علیها السلام درمی یابیم که عوامل تاریخی - اجتماعی که از آن ها به «عوامل بیرونی» تعبیر کردیم، شامل دوزیرمجموعه مهم هستند: یکی اقدامات رسول خدا صلی الله علیه و آله در استقرار دین الهی؛ و دیگری شخصیت ویژه امیرالمؤمنین علیه السلام. در مورد اول، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به اقدامات رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از رسالت و استقرار دین توحید در جامعه اشاره می کنند که منجر به از بین رفتن بت پرستی و مبارزه گسترده با مشرکان و در نهایت پیروزی اسلام شد؛ امری که برای دشمنان خوشایند نبود. در مورد دوم نیز ایشان صراحتاً به برخی ویژگی های امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره می کنند که مورد پسند دشمنان و مردم نبود. در اینجا به اختصار می توان به خصوصیات مهم ایشان در جنگ از جمله شجاعت، استقامت، تدبیر جنگی، کشتن بسیاری از مشرکان به دست ایشان در جنگ های زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله، تسلطشان به کتاب الهی و عدم ترس ایشان از مرگ، و همچنین تعصب ایشان نسبت به خداوند و اوامر او اشاره کرد که همگی بستری را برای قلوب بیمار فراهم آورد تا پذیرش و کرنشی به حق، در مقابل ولایت حضرت نداشته باشند.

۱. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد، ۱/۱۷۳؛ مجلسی، محمد باقر، همان، ۲۱/۳۸۵.

۲- زمینه‌های درونی

علاوه بر عوامل بیان شده، دلایل و زمینه‌های دیگری نیز در سخنان گران قدر حضرت صدیقه طاهره علیها السلام به چشم می‌خورد که مرتبط با افکار، اعتقادات، عملکرد و اخلاق مردم و رؤسای کفر هستند که آن‌ها را جزء «عوامل درونی» دسته‌بندی کرده و در ادامه به بیان و شرح هر یک می‌پردازیم.

۲-۱- شخصیت رهبران کفر و نفاق

در بعضی از سخنان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام صراحتاً به مطالبی در مورد شخصیت و خصوصیات سران و رهبران کفر اشاره شده که می‌تواند روشن‌گر زمینه‌ها و دلایل عدم پذیرش ولایت امیر مؤمنان علیه السلام از سوی آن‌ها و شکستن پیمانی باشد که در روز غدیر در حضور جمع کثیری از مسلمانان حاضر بسته بودند. حضرت علیها السلام این موارد را این چنین برمی‌شمرند:

۲-۱-۱- نفس حریص و زینت‌دهنده

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در ضمن ایراد خطبه فدک در مسجد النبی صلی الله علیه و آله، در پاسخ به ابوبکر در بحث ارث، نفس زینت‌دهنده را از جمله عواملی برمی‌شمارند که موجب انجام آن کارهای بی‌شرمانه نسبت به خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله بلافاصله پس از شهادت ایشان شد. چیزی که کارهای پلیدشان را برایشان نیک جلوه داده است. هواهای نفسانی آن‌ها، ریاست و حکومت و منصب قدرت را برایشان زینت داده و آن حدیث ساختگی در مورد ارث را به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسب دادند تا هدفشان تحقق یابد و به مرادشان برسند. ایشان می‌فرمایند:

خداوند عزوجل در قرآن تقسیماتی در ارث قرار داده و حدود واجب میراث را تعیین کرده و سهم مرد و زن را بیان فرموده است، به طوری که عذر اهل باطل را باطل کرده و جای گمان‌ها و شبهات را درباره مردگان

از بین برده است. بلکه نفستان، کاری را که کرده‌اید برای شما نیک جلوه داد و باید صبر نیکو کرد، و خداوند در مقابل آنچه شما می‌کنید کمک‌کننده است.^۱

۲-۱-۲ - ظهور نفاق منافقان پس از رسول خدا ﷺ و قبول دعوت شیطان

حضرت صدیقۀ طاهره علیها السلام در بخشی از خطبۀ فدک در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله، صراحتاً بیان می‌کنند منافقانی که در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله، چهره اصلی خویش را پشت نقاب نفاق پنهان کرده بودند، اکنون پس از ایشان نقاب از چهره برداشته و نفاق خود را بر همگان آشکار کرده و دعوت شیطان را پذیرفته‌اند:

هنگامی که خداوند جایگاه انبیا و منزلگاه برگزیدگانش را برای پیامبرش اختیار نمود، کینه و دشمنی ناشی از نفاق شما ظاهر گردید، و پوشش دین کهنه شد، خشم فروخورده گمراهان (یا آن فرد خاموش گمراهان) به سخن درآمد، و فرد گمنام اقلیت سربرآورد، و شخص مورد قبول اهل باطل صدا درآورد، و در عرصه شما قدرت‌نمایی کرد. شیطان از کمینگاه خود سربرآورد و شما را به سوی خود خواند و شما را دعوت نمود و دید که دعوت او را اجابت می‌نمایید و آماده فریب خوردن از او هستید، و چون شما را به قیام علیه حق خواند سبک سری و کم‌خردی شما را یافت، و چون شما را [برضد حق] به غضب و خشم درآورد، شما را غضبناک دید. پس شتردیگران را برای خود علامت‌گذاری نمودید و آن را به آبی که از آن شما نبود حاضر کردید.^۲

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در این فراز از سخن، به افشای ماهیت نفاق پرداخته و نقاب

۱. طبرسی، احمد بن علی، همان، ۱/۱۰۶؛ مجلسی، محمد باقر، همان، ۲۹/۲۳۲؛ بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نور الله، عوالم العلوم (مستدرک سیده النساء إلى الإمام الجواد)، ص ۶۸۴.

۲. طبرسی، احمد بن علی، همان، ۱/۱۰۱.

از چهره گمراهان گمراه کننده برمی دارند؛ کسانی که اکنون فرصت را برای رسیدن به مقاصد شوم خود و انتقام مناسب دیده، از مخفیگاه خود سر برآورده و دشمنی دیرینه شان را با اسلام آشکار ساخته اند و در تباه کردن دین و خاموش ساختن نور الهی کوشش می کنند.

با توجه به روایتی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) به نقل از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، خطر نفاق و وجود افراد منافق در جامعه، بسیار بیشتر از سایر دشمنانی است که علناً اعلام دشمنی کرده و به مبارزه آشکار علیه دین می پردازند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در عهدنامه محمد بن ابی بکر زمانی که او را به حکومت مصر گماشتند، فرمودند:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به من فرمودند: «من براقتم از مؤمن و مشرک نمی ترسم، زیرا مؤمن را خداوند به دلیل ایمانش [از خلافتکاری ها و زیان رسانی] باز می دارد و مشرک را به سبب شرکش ذلیل و خوار می کند. اما از منافق بر شما می ترسم که در دل، دورو، و از جهت زبان، دانا است؛ می گوید آنچه را که شما می پسندید و انجام می دهد کاری را که شما نمی پسندید»^۱.

در این روایت تصریح شده که افراد منافق در جامعه بسیار خطرناک تر از سایر دشمنان دین هستند و با توجه به سخنان حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) نیز، پس از شهادت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) افراد ضعیف و پست و فرومایه ای که تاکنون نفاق و خشم خود را پنهان کرده بودند و جرأت حرف زدن نداشتند، به سخن آمده و دعوت شیطان را پذیرفته بودند و با تبعیت از وی، کاری را که اجازه عمل در آن نداشتند، انجام داده و رهبری و زمامداری را به ناهلش سپردند.

۱-۲-۳- آشکار شدن کینه های سران کفر از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) در بخشی از سخنان حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) و همچنین اسناد تاریخی، به کینه های

۱. نهج البلاغه، ص ۳۸۵، نامه ۲۷.

سران و رهبران کفر نسبت به پیامبر اکرم ﷺ و خاندان مطهر ایشان ﷺ و آشکار شدن آن‌ها پس از شهادت رسول اکرم ﷺ اشاره شده است. در اینجا چند مورد از آن‌ها را ذکر خواهیم کرد.

شیخ طوسی در الامالی به سند خود نقل می‌کند در ملاقاتی که عایشه دختر طلحه با حضرت صدیقۀ طاهره ﷺ داشته است، ایشان به دشمنی و کینه‌ای که عمر و ابوبکر نسبت به امیرالمؤمنین ﷺ در دل پنهان کرده بودند، اشاره می‌کنند:

روزی عایشه دختر طلحه، بر حضرت فاطمۀ زهرا ﷺ وارد شده و ایشان را گریان دید و عرض کرد: «پدر و مادرم فدایت! چه چیز باعث گریه تو شده است؟» آن حضرت ﷺ در جواب فرمودند: «آیا از حادثه و لغزشی سؤال کردی که پرندگان بر اثر آن در آسمان سرنگون شدند و به گردش درآمدند و مسافران از شدت آن پای برهنه گشتند و کاری بزرگ به سوی آسمان برده شد و خبر مصیبت باری در زمین پیچیده شد؟! آن کوچک جمعۀ قبیلۀ تیم (= ابوبکر) و آن مردک چپ چشم قبیلۀ عدی (= عمر)، خواستند تا با ابوالحسن ﷺ پنجه درافکنند [و به رقابت پردازند و چون کاری از پیش نبردند، بغض گلویشان را فشرده] و احساس خفگی کردند و کینه او را در دل پنهان کردند و آشکار کردن آن را در دل خود نهان ساختند تا اینکه نور دین خاموش شد و پیامبر امین خدا ﷺ رحلت نمود، آن‌ها خشم خود را بر زبان آوردند و هجوم و درندگی خود را بردمیدند و آشکار کردند و با خیال آسوده با فدک برخورد کردند و آن را غصب کردند. پس ای شگفتا از چنین ملکی و زمینی! قضیه این چنین بود که این ملک، بخشش خدای متعال بود به پیامبر نجات بخش و فادار و پیامبر هم آن را به من بخشید تا ذخیره‌ای باشد برای فرزندان نیازمند از تبار او و نسل من، و این کار با آگاهی خدای متعال و گواهی پیامبر امینش انجام شد. حال اگر آن‌ها این نان بخور

نمیرا از من گرفتند و مرا از این ته مانده غذایم منع کردند، من آن را به عنوان وسیله تقرّبی در پیشگاه خدا در روز حشر برای خود به حساب گذاشته‌ام و خورندگان آن لقمه، آن را همچون آب برافروخته جوشانی در درون شعله‌های آتش خواهند یافت»^۱.

همچنین نامه‌ای که عمر بن خطاب به معاویه نوشته بود و در آن ماجرای حوادث پشت در خانه حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) و حرف‌هایی که بین او و حضرت (علیها السلام) رد و بدل شد را شرح داده بود، کینه و بغض او نسبت به حضرت امیر را آشکار می‌سازد: ... فاطمه دستان خود را بر در زد تا مانع باز شدن آن شود، کار را بر من سخت کرد، پس با تازیانه به شدت آن چنان بردست‌های او زدم که او را به درد آورد، پس صدای نفس بلند و گریه او را شنیدم به طوری که نزدیک بود دلم نرم شود و از پشت در برگردم، اما کینه‌هایی را که نسبت به علی داشتم و حرص و اشتیاق علی در ریختن خون سران عرب و همچنین نیرنگ محمد و سحر او را به یاد آوردم، پس چنان در را با لگد کوبیدم که پهلو و شکمش با در یکی شد و فریاد زد چنان فریادی که به نظرم آمد که آسمان مدینه را به زمین زد و گفت: ای پدر! ای رسول خدا! شاهد باش که چگونه با حبیبه و دخترت رفتار می‌کنند! ای فِضّه بگیر مرا! به خدا که محسنم کشته شد ...^۲.

عمر بن خطاب در این نامه صراحتاً کینه خود نسبت به امیرالمؤمنین (علیه السلام) و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را بازگو کرده و خودش این عامل را دلیل و زمینه رفتار بی‌شرمانه و پلیدش با تنها دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که همواره مردم شاهد و نظاره‌گر محبت‌های بی‌بدیل پیامبر به ایشان بوده‌اند، برمی‌شمارد.

۱. طوسی، محمد بن الحسن، *أمالی*، ص ۲۰۴، ح ۳۵۰؛ مجلسی، محمد باقر، همان، ۱۸۲/۲۹؛ بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نور الله، همان، ۸۸۰/۱۱.

۲. مجلسی، محمد باقر، همان، ۲۹۴/۳۰؛ بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نور الله، همان، ۶۰۵/۱۱.

همچنین امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در خطبه خود برای مردم هنگام خروج برای جنگ با اهل بصره، به کینه قریش پس از برگزیدن خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله برایشان، اشاره کرده و می‌فرماید:

از جنگ عاجز نشدم و نترسیدم، این بار هم وضع من مانند آن زمان است، بی شک باطل را می‌شکافم تا حق از پهلوی آن بیرون آید. مرا با قریش چه کار؟! به خدا در روزگار کفرشان با آنان جنگیدم، امروز هم به خاطر انحرافشان با آنان پیکار می‌کنم، دیروز رویارویشان قرار داشتم، امروز هم در مقابلشان ایستاده‌ام. به خدا قسم قریش کینه‌ای از ما نداشت جز آنکه خدا ما را بر آنان برگزید، و آنان را در زمره خود درآوردیم.^۱

علاوه بر موارد ذکر شده، در ملاقاتی که ام سلمه، همسر گرامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای عیادت از حضرت صدیقه طاهره علیه السلام پس از بیماری‌شان داشتند، ایشان یکی از دلایل مهمّ پاس نداشتن حرمت خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از شهادت ایشان و شکستن پیمان غدیر را کینه‌های مردم از جنگ‌های بدر و انتقام‌جویی آن‌ها برمی‌شمردند؛ جنگ‌هایی که در آن‌ها امیرالمؤمنین علیه السلام دلیرانه پدران و اقوام مشرک و کافران مردم را که در زمره دشمنان اسلام بوده‌اند را به هلاکت رساندند؛ کینه‌هایی که در دل‌های آن‌ها پنهان بوده و پس از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله، آشکار شده است.

ام سلمه نزد حضرت فاطمه زهرا علیه السلام آمد و به ایشان عرض کرد: «ای دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله! چگونه صبح کرده‌اید؟» حضرت علیه السلام فرمودند: «بین اندوه و سختی شدید، اینک که پیامبر از میان ما رفته و بروصیّ او ستم شده و پرده‌های حریم پیامبر صلی الله علیه و آله از هم دریده شده، امامت او در راهی افتاده است که برخلاف دستور خداوند در قرآن و نیز برخلاف سنت پیامبر صلی الله علیه و آله در تفسیر قرآن قرار گرفته است. و در حقیقت این کینه‌های بدر و خونخواهی‌های احد است که بر اثر تلاش‌های

۱. نهج البلاغه، ص ۷۷، خطبه ۳۳.

چیزی را که به آسانی خورده بودید برگردانده‌اید. و اگر شما و تمام کسانی که روی زمین هستید همگی کافر شونید، خداوند از بندگان بی‌نیاز و سزاوار ستایش است.

اشاره به این ارتداد و بازگشت از دین که در کلام ایشان جلوه‌گر است دقیقاً مطابق پیش‌بینی قرآن است.^۱ پس اصل ارتداد واضح و مؤید به تصریح قرآن است و از جمله خاستگاه‌های درونی است که فرد مرتد قطعاً به ولایت الهی ره نخواهد برد و جحد و انکار نیز خواهد کرد. همچنین در نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به معاویه، به اصحاب ارتداد و نوع جبهه‌گیری ایشان اشاره شده است.^۲

۲-۲-۲- بسته شدن چشمان حقیقت‌یاب

زمانی که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام پس از ایراد خطبه فدک در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله، به منزل بازگشتند و شدت بیماری ایشان افزون شد، زنان مهاجرین و انصار به عیادت ایشان آمدند. ایشان فرمودند:

... فَيَا خُسْرَى لَكُمْ،^۳ وَ كَيْفَ بِكُمْ وَقَدْ عُمِيَتْ عَلَيْكُمْ ﴿أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ﴾^۴!

چه خسارتی بر شما وارد شد و چه حالی شما خواهید داشت! چشم‌های شما در مقابل حقیقت بسته شده! آیا ما می‌توانیم شما را مجبور کنیم تا چیزی را که از آن اکراه دارید، بپذیرید!

۱. «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنَّ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ» (آل عمران/ ۱۴۴)

۲. ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، ۱/ ۱۱۷.

۳. در بحار الانوار، ۱۶۲/ ۴۳ و معانی الاخبار چنین آمده است: «فَيَا خُسْرَى لَكُمْ»؛ افسوس بر شما.

۴. هود/ ۲۸.

۵. طبری املی صغیر، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، ص ۱۲۵، ح ۳۷ و ص ۱۲۹، ح ۳۸؛ مجلسی، محمد باقر، همان، ۱۶۱/ ۴۳.

ایشان توضیح می دهند که چشمان آن‌ها بر حقایق امور بسته شده و این حقایق از آن‌ها پنهان مانده است. ایشان به بیان مشکلاتی که در آینده آن‌ها را فرا خواهد گرفت پرداخته و همه را در اثر عهد شکنی و عدم اطاعت از فرمان الهی - مبنی بر ولایت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام - و همچنین به خاطر ظلم‌هایی که به اهل بیت پیامبر روا داشتند می دانند و آن را خسرانی برای آنان تلقی کرده و یکی از عوامل مهم این انحرافات را کوری چشمان دل ایشان یاد می کنند.

۲-۲-۳- غفلت قلب مردم در اثر اعمال بد

در بخش دیگری از خطبه فدک، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام پس از تلاوت آیات مربوط به ارث در احتجاج با ابوبکر و سپس پاسخ او، خطاب به مردم این نکته را به آن‌ها گوشزد می کنند که علت و سبب این کارهای پلیدشان، عدم تدبّر در قرآن نیست، بلکه بر قلب‌هایشان در اثر اعمال بدشان، پرده‌ای چیره شده که موجب عدم درک و فهم آن‌ها می شود:

آنگاه حضرت فاطمه علیها السلام رو به مردم فرمودند: «ای مسلمانانی که با سرعت به قول باطل روی آورده‌اید، و در مقابل عمل ناپسند زیان آور چشم‌پوشی کردید! آیا در کلمات قرآن تدبّر نمی کنید یا آنکه بر قلب‌هایتان قفل‌هایی زده شده است؟ بلکه اعمال بدتان قلب‌های شما را پوشانده و گوش و چشم‌تان را بسته است. بد تأویلی کردید و چقدر بد چیزی است آنچه به سوی آن اشاره کردید و چه بد است آنچه به زور گرفتید و غصب کردید!»^۱

۲-۲-۴- پشت کردن به قرآن

حضرت صدیقه کبری علیها السلام در بخشی از خطبه فدک در مسجدالنبی صلی الله علیه و آله، بر مردم به دلیل پشت کردنشان به قرآن کریم و برگزیدن جایگزین بدی از ظالمان به جای آن،

۱. طبرسی، احمد بن علی، همان، ۱/۱۰۶؛ مجلسی، محمد باقر، همان، ۲۹/۲۳۲ و ۲۳۳.

عتاب می‌کنند:

... این کارها از شما بعید بود و چگونه چنین کاری کردید و به کجا باز می‌گردید، با اینکه کتاب خدا در بین شماست؟! کتابی که امورش ظاهر و احکامش نورانی و علامت‌هایش واضح و نواهی‌اش تبیین شده و اوامرش روشن است. به چنین کتاب‌هایی پشت نمودید! آیا می‌خواهید از او روی گردانید یا به غیر آنچه در آن است حکم کنید؟! > بد جایگزینی برای ظالمان است <،^۱ و کسی که غیر اسلام را به عنوان دین برگزیند از او قبول نمی‌شود و در آخرت از زیانکاران خواهد بود >.^۲

حضرت در این عبارات تصریح می‌کنند که مردم زمانه پس از شهادت پیامبر اکرم ﷺ آگاهانه از قرآن که در بردارنده قوانین دین الهی است، روی گردانند. در روایت فوق، عبارت «أَرْغَبَ عَنْهُ تُرِيدُونَ؛ آیا می‌خواهید از او روی گردانید» استفهام توییحی است؛ زیرا انسان زمانی که چیزی را پشت سرافکند، معنای آن چنین است که به آن رغبتی ندارد و به آن پشت نموده است. گویی که آن حضرت ﷺ می‌فرمایند: شما عمل به قرآن را به کناری افکنده‌اید؛ یعنی قرآن شما را خوش نمی‌آید و احکام آن مزاحم هواها و اهداف شماست^۳ و سپس توضیح می‌دهند که این احکام باطلی که به جای قرآن به کار بسته‌اید، بد جایگزینی برای آن است و در پایان نیز با تلاوت آیه‌ای از قرآن، اتمام حجّت کرده و به مردم این نکته را یادآوری می‌کنند که هیچ دینی غیر از اسلام از کسی پذیرفته نیست و تنها عمل به دستورهای قرآن مورد توجه و پذیرش خداوند یکتا است.

۱. کهف/ ۵۱

۲. آل عمران/ ۸۵.

۳. طبرسی، احمد بن علی، همان، ۱/ ۱۰۱ و ۱۰۲؛ و نیز طبری آملی صغیر، محمد بن جریر، همان، ص ۱۱۶ با چندین سند و با کمی اختلاف در برخی عبارات.

۴. قزوینی، سید محمد کاظم، فاطمة الزهراء ﷺ من المهدی الی اللحد، ترجمه حسین فریدونی، ص ۴۹۸.

۲-۲-۵- خاموش کردن نور دین و کنار نهادن سنت های پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) در ادامه خطبه فدک، بیان می کنند که آن ها نه تنها از قرآن اعراض کردند، بلکه فریب شیطان را خورده و به سنت های رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز بی اعتنایی کرده و آن ها را کنار نهادند و سعی کردند با پیروی از شیطان، انوار الهی دین را نیز خاموش کنند:

سپس درنگ نکردید که این مرکب رمیده آرام گیرد و کشیدن زمامش سهل گردد، سپس برافروختن شعله های فتنه و برانگیختن هیزم های آن را آغاز کردید، و ندای شیطان مگّار را اجابت کردید و خاموش کردن انوار دینی روشن و بی اعتنایی به سنت های پیامبر برگزیده (صلی الله علیه و آله) را آغاز نمودید.^۱

حضرت زهرا (علیها السلام) در اینجا، «فتنه» را به شتر ماده و یا حیوان رمیده ای تشبیه می فرمایند که رام کردنش بسیار دشوار است و سوار شدنش سخت؛ سپس در ادامه می فرمایند: بعد از آنکه به این مقام بلند مرتبه عالی قدر والا (منصب خلافت) مسلط شدید، آن قدر درنگ نکردید که کارها تمام شود و اضطرابات آرام گیرد و به اعمال خرابکارانه پرداختید و به امور تأسّف باری نسبت به امیرالمؤمنین (علیه السلام) و خاندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دست زدید.^۲

و علاوه بر این کارها، به تبعیت از شیطان سعی کردید تا انوار دین الهی را به طور کامل در جامعه از بین برده و راه و رسم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را نیز زیر پا نهادید.

۲-۲-۶- شکستن پیمان غدیر و انکار حقّ اهل بیت (علیهم السلام)

برخی سخنان و گفت و گوهای حضرت صدیقه طاهره (علیها السلام)، در بردارنده این نکته بسیار مهم است که مردم و سران کفر، پس از شهادت رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، پیمانی را که

۱. طبرسی، احمد بن علی، همان، ۱۰۱/۱ و ۱۰۲.

۲. قزوینی، سید محمد کاظم، همان، ص ۴۹۹.

در غدیر خم مبنی بروصایت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بسته بودند، شکستند، حق اهل بیت ایشان را انکار کردند و به سرکشی و عدم اطاعت از ایشان روی آوردند. در زیر به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

روایت ۱:

سران کفرپس از غصب خلافت و بیعت گرفتن از مردم، به درب خانه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام آمدند تا از اهل خانه بیعت بگیرند، اما ایشان قبول نکردند. پس از آن عمر بن خطاب دستور داد تا هیزم و آتش آوردند و تهدید کرد که اگر اهل خانه بیرون نیایند، خانه و اهلش را به آتش خواهد کشید. در این هنگام امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمودند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایشان را موظف به جمع‌آوری قرآن کرده‌اند و تا پایان این کار نباید از خانه خارج شوند. در این هنگام حضرت زهرا علیها السلام به پشت درب خانه آمدند و خطاب به افرادی که پشت در جمع شده بودند فرمودند:

همانا مردمانی از شما بدتر در بی‌وفایی و عهدشکنی نشناخته‌ام! شما جنازه رسول خدا صلی الله علیه و آله را در دستان ما رها کرده، و عهد و پیمانتان را شکستید و ما را امیر و فرمانده خود قرار ندادید و در این امر حقی برای ما قائل نشدید و گویی که از سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم هیچ اطلاعی ندارید! در حالی که به خدا سوگند در همان روز بود که پیامبر صلی الله علیه و آله خلافت خویش و ولایت علی علیه السلام را به عنوان عهد و پیمانی الهی به شما سپرد تا دیگر امید کسب خلافت را از شما مردم ببرد؛ ولی شما امروز پیوند بین خود و رسول خدا صلی الله علیه و آله را گسستید و البته داوری خداوند، بین ما و شما، در دنیا و آخرت برای ما کافی است.^۱

در این روایت حضرت زهرا علیها السلام با یادآوری ماجرای غدیر خم و بیعتی که مردم در آنجا

۱. طبرسی، احمد بن علی، همان، ۸۰/۱؛ مجلسی، محمد باقر، همان، ۲۸/۲۰۴، ح ۳؛ همو، مرآة العقول، ۳۱۹/۵.

با امیرالمؤمنین علیه السلام مبنی بر پذیرش ولایت ایشان پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله بسته بودند، صراحتاً به عهدشکنی آن‌ها اشاره کرده و آن‌ها را توبیخ می‌کنند که در این بی‌وفایی و فراموشی عهد خود، چنان عجله کردند که حتی اجازه ندادند بیکر مطهر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تجهیز و به خاک سپرده شود.

روایت ۲:

همچنین حضرت صدیقۀ طاهره علیه السلام در بخشی از خطبۀ فدک این نکته را به مردم تذکر می‌دهند که آن‌ها پیش از این، به اطاعت از امیرالمؤمنین علیه السلام متعهد شده بودند. بخشی از آن خطبه این است:

شما بندگان خدا پرچم و علم امر و نهی الهی، و در بردارنده دین و وحی او و پاسداران خدا بر خود، و رساننده احکام الهی به دیگر امت‌هایی هستید که در اطراف شمایند. در بین شما شخصی است که استحقاق زعامت دارد و او کسی است که قبلاً در مورد اطاعت از او متعهد شده‌اید.^۱

روایت ۳:

حضرت زهرا علیه السلام در بخشی دیگر از خطبۀ فدک انصار را مخاطب قرار داده و آن‌ها را یاد می‌آورد که رهبران کفر به سوگندهای خود پایبند نبوده و عهدشکنی کرده‌اند: حال بعد از روشن شدن حق چه جایگاهی را برای خود کسب کردید؟ و بعد از آشکار شدن حق، آن را پنهان کردید؟ و بعد از این اقدامات به گذشته خود رجوع نمودید؟ و بعد از ایمان مشرک شدید؟! ای بدبخت مردمانی که با گروهی که بعد از پیمان بستنشان سوگندهای خود را شکستند و قصد بیرون نمودن رسول الهی را دارند کارزار نمی‌نمایید،

۱. طبرسی، احمد بن علی، همان، ۹۹/۱؛ طبری آملی صغیر، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، ص ۱۱۲ و ۱۱۳.

و حال آنکه آنان ابتدا شروع به جنگ نمودند؟ آیا از آنان هراس دارید؟
خداوند سزاوارتر است که از او بترسید اگر مؤمن هستید.^۱

حضرت علیه السلام بیان می‌کنند که اکنون این مردم بعد از تبیین حق به عقب بازگشته و دوباره مشرک شده‌اند. سپس پیمان شکنی سران کفر را یادآور شده و این نکته را گوشزد می‌کنند که این رهبران کفر اگر امروز بیعت شکنی کرده‌اند، باز هم سوگند شکنی خواهند کرد و این پیمان شکستن از خصوصیات این افراد است، بنابراین باید با این اشخاص بجنگید و از آن‌ها ترس نداشته باشید.

۲-۳- انحرافات روحی - روانی مردم

با تأمل در سخنان و خطبه‌های حضرت فاطمه زهرا علیها السلام درمی‌یابیم که مردم پس از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله علاوه بر تزلزل اعتقادی، از نظر روحی - روانی بیمار بودند. حضرت صدیقۀ طاهره علیها السلام در ضمن خطبه‌ها و سخنانشان، مواردی از این قبیل را نیز بیان می‌کنند.

۲-۳-۱- رفاه طلبی

حضرت صدیقۀ طاهره علیها السلام در بخشی از خطبه فدک، راحت طلبی و آسایش در زندگی دنیوی را از جمله دلایل پیمان شکنی مردم در امر ولایت بر شمرده و می‌فرمایند: آگاه باشید! به خدا قسم شما را می‌بینم که به زندگی راحت میل نموده‌اید و کسی که سزاوار منصب حل و فصل امور است از جایگاهش دور نموده‌اید و تن به راحتی و آسایش در داده‌اید و از تنگی و سختی به گشایش و آرامش پناه آورده‌اید (و از دین برگشته‌اید) و آنچه را که حفظ می‌کردید دور افکنده‌اید، و چیزی را که به آسانی خورده بودید برگردانده‌اید.^۲

مردم می‌دانستند که امیرالمؤمنین علیه السلام سازش کار نیستند و کسی را در بخشش بر

۱. طبرسی، احمد بن علی، همان، ۱۰۳/۱.

۲. مجلسی، محمد باقر، همان، ۲۹/۲۲۹.

دیگری برتر نمی‌دانند و مطابق احکام و دستورهای الهی عمل می‌کنند؛ پذیرش این موضوع مسلماً برای آن‌ها سخت بود و بدین ترتیب با انتخاب ابوبکر و بیعت با او، از این تنگنا رهایی یافته و به سوی کسی که مطیع امر آن‌ها است و به اراده آن‌ها حکم می‌کند، روی آوردند.^۱

شاهد دیگر در کلام خود حضرت صدیقه طاهره (علیها السلام) ذکر شده که در مذمت مردم، در مقابل اوج تلاش‌های پیامبر و وصی‌اش خصوصاً در جنگ‌ها، فرمودند:

... این در حالی بود که شما در پی راحتی و آسایش جویی و امنیت طلبی و سرمستی، در رفاه، زندگی خوشی را می‌گذرانید و انتظار رسیدن مرگ ما را داشتید و منتظر شنیدن اخبار آن بودید! و چون جنگی شدت می‌گرفت خود را کنار می‌کشیدید، و هنگام نبرد فرار می‌کردید.^۲

یعنی نه تنها حریصانه در پی رفاه بودید، بلکه به هر شکلی زمینه حذف ما از جامعه را فراهم می‌کردید؛ حتی با خالی گذاشتن میدان جهاد و تنها گذاردن پیامبر و رها کردن خاندانش در مقابل شمشیر دشمنان!

۲-۳-۲. عدم تمایل به پذیرش حق

با توجه به متن کلام حضرت زهرا (علیها السلام) در دیدارشان با زنان مهاجرین و انصار که در ذیل عنوان «بسته شدن چشمان حقیقت‌یاب» ذکر شد، ایشان معتقدند که مردم علاوه بر کوری قلب، از نظر روحی نیز تمایلی به پذیرش حق نداشتند و نسبت به قبول آن اکراه داشته‌اند. حضرت (علیها السلام) می‌فرماید:

... وَقَدْ عَمِيَتْ عَلَيْكُمْ ﴿أَنْتُمْ لَكُمْ مَوَاهِبٌ وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ﴾^۳!

۱. قزوینی، سید محمد کاظم، همان، ص ۵۳۶.

۲. طبرسی، احمد بن علی، همان، ۱/۱۰۰ و ۱۰۱؛ مجلسی، محمد باقر، همان، ۲۹/۲۲۰.

۳. هود/۲۸.

۴. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر، همان، ص ۱۲۵، ح ۳۷ و ص ۱۲۹، ح ۳۸؛ مجلسی، محمد باقر، همان، ۴۳/۱۶۱.

و این در حالی است که (حقیقت را) کور گشته اید و آیا ما می توانیم شما را مجبور کنیم تا چیزی را که از آن اکراه دارید، بپذیرید!

به تعبیری اجبار و الزام در عین اکراه به پذیرش حقیقت ولایت، امری است که با استفهام انکاری، محال شمرده شده و راه وصول بدان مسدود است. توجه به این نکته مهم است که در عنوان پیشین، نقطه کانونی مدنظر، فراز «عمیت علیکم» بود و در عنوان حاضر روی «لهم کارهون» تأکید شده که انحرافی روحی و غیر از تزلزل اعتقادی، «کور قلبی به حق» است.

۲-۳-۳- ضعف نفس و یقین مردم

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در خطبه فدک در مسجد النبی صلی الله علیه و آله، «سستی نفس» و «ضعف یقین» را نیز از دیگر دلایل و زمینه های یاری نکردن مردم بیان کرده و خطاب به ایشان می فرماید:

من گفتم آنچه گفتم؛ در حالی که آگاهم به یاری نکردنی که وجودتان را فرا گرفته و سستی نفس و ضعف یقین^۱.

۲-۳-۴- ترس از رهبران کفر

با توجه به کلام حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در بخشی از خطبه فدک، در خطاب خود به انصار، می توان فهمید که یکی از عوامل مؤثر در تبعیت مردم از رهبران کفر و غاصبان خلافت و همچنین سکوت آن ها در مقابل ظلم هایی که به خاندان عصمت روا داشتند، ترس و هراسشان از این اشخاص بوده است:

[ما و شما چنان بودیم که] شما را امر می کردیم و شما اطاعت می کردید، تا به وسیله ما آسیاب اسلام برای شما به گردش در آمد و برکات روزگار به جریان افتاد و شرک به ذلت کشیده و محو شد، و تهمت و دروغ از

۱. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة، ۴۹۱/۱؛ خویی، حبیب الله هاشمی و دیگران، منهاج البراعة، ۹۹/۲۰.

جوشش افتاد و آتش کفر خاموش گشت و دعوت به فتنه و آشوب آرام گرفت و دین در اجتماع شکل گرفت. [با این سوابق] حال بعد از روشن شدن حق چه جایگاهی را برای خود کسب کردید؟ و بعد از آشکار شدن حق، آن را پنهان کردید؟ و بعد از این اقدامات به گذشته خود رجوع نمودید؟ و بعد از ایمان مشرک شدید؟! ای بدبخت مردمانی که با گروهی که بعد از پیمان بستنشان سوگندهای خود را شکستند «و قصد بیرون نمودن رسول الهی را دارند کارزار نمی نمایید، و حال آنکه آنان ابتدا شروع به جنگ نمودند؟ آیا از آنان هراس دارید؟ خداوند سزاوارتر است که از او بترسید اگر مؤمن هستید».^۲

حضرت علیه السلام در این عبارات پس از یادآوری تبعیت و اطاعت مردم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت مطهر ایشان در گذشته، و برشمردن خدمات اسلام برای زندگی بهتر آن‌ها، از شرک دوباره مردم پس از اقرار به ایمان اظهار شگفتی کرده و خصوصیت بارز سران

۱. توبه / ۱۳.

۲. طبرسی، احمد بن علی، همان، ۱/۱۰۳. فراز «فَأَنَّى حُرِّمْتُ بَعْدَ الْبَيَانِ؛ حال بعد از روشن شدن حق چه جایگاهی را برای خود کسب کردید؟» در این روایت، در سایر منابع به دو صورت دیگر نیز ذکر شده است: «فانی حرتم بعد البیان؛ پس چگونه بعد از اقرارتان به ایمان حیران شدید؟» (ابن ابی طاهر، أحمد، بلاغات النساء، ص ۳۰؛ مجلسی، محمد باقر، همان، ۲۹/۲۲۹) «فانی حُرِّمْتُ بعد البیان؛ چرا از راه حق برگشتید بعد از آنکه بر شما روشن شد؟» (جوهری بصری، احمد بن عبدالعزیز، السقیفة والقدک، ص ۱۴۴؛ طبری آملی صغیر، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، ص ۱۲۱؛ اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة، ۱۰/۴۹۱؛ مجلسی، محمد باقر، همان، ۲۹/۲۴۴)

علامه مجلسی در کتاب شریف بحار الانوار همین متن را از احتجاج طبرسی نقل کرده، اما متن آن در ادامه بدین صورت است: «... وَ أَشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْإِيمَانِ ﴿الْأَلْفَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَلُوا إِيْمَانَهُمْ وَ هُمَا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بِدَوْكُكُمْ أَوْلَ مَرَّةٍ أَتَحْسَبُونَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَحْسَبُوهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾؛ و پس از قبول ایمان، مشرک شدید؟! آیا با مردمی که سوگند خود را شکستند و آهنگ اخراج رسول کردند و بر ضد شما دشمنی آغاز کردند نمی جنگید؟ آیا از آن‌ها می ترسید؟ و حال آنکه اگر ایمان آورده باشید سزاوارتر است که از خداوند بترسید» رک مجلسی، محمد باقر، همان، ۲۹/۲۲۹.

کفر را که همانا عهدشکنی و عدم پایبندی به سوگندهایشان است، متذکر می شوند و بیان می کنند که آن ها نمی خواهند دین الهی در جامعه نشر یابد.

با توجه به مفاد آیه تلاوت شده در کلام حضرت، می توان چنین نتیجه گرفت که ترس و هراسی نیز در دل های مردم از رؤسای کفر وجود داشته که خود نیز عاملی دیگر برای سکوتشان در مقابل کارهای پست و پلید آن ها بوده است.

۲-۳-۵- کوتاهی مردم و عذرتراشی

بعضی از سخنان گوهر بار حضرت صدیقه طاهره علیها السلام و روایات گزارش شده در تاریخ که بازگوکننده حوادث و وقایع پس از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند، به قصور و کوتاهی های مردم در دفاع از حریم اهل بیت علیهم السلام و بازستاندن حقوق ایشان اشاره دارد. در این گزارش ها تصریح شده که مردم در یاری اهل بیت علیهم السلام برای گرفتن حقیقتان توانمند بودند، اما کوتاهی کرده و علاوه بر این، برای رهایی از این ننگ، برای اشتباهات خود عذر و بهانه نیز آورده اند! عذرهایی که البته با پاسخ های قاطعانه حضرت زهرا علیها السلام روبرو شد و ایشان با یادآوری واقعه غدیر خم به هنگام بازگشت از مسجد پس از ایراد خطبه فدک، باب هرگونه بهانه تراشی را بستند. در ادامه، سه گزارش از این دست را بازمی خوانیم.

این در حالی بود که پیامبر بارها از ایشان برای یاری اهل بیت علیهم السلام پیمان گرفته بودند؛ چه در طلیعه هجرت در بیعت عقبه^۱ و چه در زمان مفارقت از میان امت و وصیت آخر پیامبر به انصار^۲.

روایت ۱:

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در خطبه فدک خطاب به انصار فرمودند:
ای جوان مردان و بازوان ملت! ای نگاهبانان اسلام! این ضعف و غفلت

۱. القمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ۲۷۲/۱.

۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ۱۷۷/۲۸.

در مورد حقّ من از چیست؟ این چه غفلت و سستی است در ظلمی که به من روا شده؟ آیا پدرم رسول خدا ﷺ نمی فرمودند: «حرمت هر کس با رعایت احترام فرزندانش پاس داشته می شود؟» چه سریع مرتکب این اعمال شدید و چه زود آب از دهان و بینی این بزلآغربه راه افتاد! (= شما با کمال سرعت و عجله، امور را به زیان ما ترتیب دادید و به بیراهه گام نهادید). در صورتی که شما را توان یاری در آنچه به سوی آن می کوشم هست و برای حمایت من در این مطالبه و قصدم نیرو دارید.^۱

روایت ۲:

هنگامی که حضرت صدیقۀ طاهره علیها السلام پس از ایراد خطبۀ فدک به منزل برگشتند، در اثر جراحات وارده، شدیداً بیمار شدند و روزی زنان مهاجرین و انصار برای عیادت به نزد ایشان آمدند. در آن مجلس، حضرت آنان را بسیار سرزنش کردند. آنگاه که زنان ماجرا را برای همسران خویش بازگفتند، عده ای از مهاجر و انصار برای عذرخواهی - بهتر است بگوییم: عذرتراشی! نزد حضرت آمده و گفتند:

ای سیده النساء! اگر ابوالحسن این مسئله (امامت و وصایت) را قبل از آنکه پیمانی بسته شود و عقدی محکم گردد به ما یادآور می شد، ما او را رها نکرده و سراغ دیگری نمی رفتیم.

حضرت زهرا علیها السلام در پاسخ آن ها فرمودند:

از من دور شوید (بس کنید)، که بعد از کوتاهی شما، عذرتان پذیرفته نیست و با کوتاهی های شما جای هیچ سخنی باقی نمانده است.^۲

در اینجا نیز می بینیم که مردم برای عهدشکنی خود در مقابل اهل بیت علیهم السلام و بیعت خویش با سران کفر، تأخیر امیرالمؤمنین علیه السلام را در بیعت گرفتن برای خویش،

۱. طبرسی، احمد بن علی، همان، ۱۰۲/۱ و ۱۰۳؛ مجلسی، محمد باقر، همان، ۲۲۷/۲۹؛ بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نور الله، عوالم العلوم، ۶۷۲/۱۱.

۲. طبرسی، احمد بن علی، همان، ۱۰۹/۱؛ مجلسی، محمد باقر، همان، ۱۶۱/۴۳.

به عنوان عذر و بهانه مطرح می‌کنند، اما حضرت زهرا علیها السلام قاطعانه در مقابل آنها بیعت غدیر را که زودتر از بیعت آنها با سران کفر بوده، متذکر می‌شوند و از تمام این کارها با عنوان قصور و کوتاهی یاد کرده و همین را از دلایل عدم یاری اهل بیت توسط مردم می‌دانند.

روایت ۳:

پس از اتمام ایراد خطبه فدک، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به منزل بازگشتند. رافع بن رفاعه به دنبال ایشان آمد و گفت:

ای برترین بانوان! اگر حضرت ابوالحسن علیه السلام در رابطه با این مسئله قبل از این بیعتی که با ابوبکر شد، صحبتی می‌کرد و این مطلب را به مردم تذکر می‌داد، ما شخص دیگری را به جای او نمی‌پذیرفتیم.

حضرت غضبناک به او این‌گونه پاسخ می‌دهند:

از من دور شو! خداوند بعد از غدیر خم برای احدی دلیل و عذری باقی نگذاشته است.^۱

با توجه به دو گزارش اخیر، می‌توان نتیجه گرفت که از نظر حضرت زهرا علیها السلام واقعه غدیر خم راه هر نوع عذرتراشی را بر مردم بسته است.

۲-۳-۶- به کار بردن حيله و نیرنگ نسبت به اهل بیت علیهم السلام

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در بخشی از خطبه خود اشاره می‌کنند که مردم علاوه بر پشت کردن به قرآن و سنت‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، نسبت به اهل بیت مطهر ایشان نیز با مکر و نیرنگ برخورد کرده و ناآشکاران‌ها را مورد آزار قرار می‌دهند و این امر مسئله‌ای بزرگ و گناهی نابخشودنی است:

به ظاهر طرفداری از دین می‌نمایید، در حالی که در باطن به نفع خود

۱. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، ص ۱۲۲.

عمل می‌کنید، و نسبت به اهل بیت و فرزندان پیامبر با حيله و نیرنگ رفتار می‌نمایید. پایان کار شما مانند قطعه قطعه کردن با چاقوی تیز و یا فروکردن نیزه در شکم است.^۱

۲-۴- جمع بندی «زمینه‌های درونی»

با بررسی سخنان گران قدر و والای حضرت صدیقه طاهره علیها السلام می‌توان عوامل درونی مرتبط با شخصیت مردم آن زمان از قبیل مباحث روانی، اعتقادی، اخلاقی و عملی را به سه بخش کلی تقسیم کرد: ۱- شخصیت رهبران کفر و نفاق ۲- تزلزل اعتقادی مردم ۳- انحرافات روحی- روانی مردم.

سخنان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بیانگر ظهور چهره نفاق منافقان و کفار پس از شهادت رسول خدا است. آن‌ها با نفسی حریص و زینت دهنده و همچنین تبعیت از شیطان، خلافت را غصب کرده و دستور الهی مبنی بروصایت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام را زیر پا نهادند.

افزون براین، زمینه‌های مرتبط با تفکر و اعتقادات مردم عادی جامعه که به عدم پذیرش ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام منجر شد، عبارت بودند از: ۱- ارتداد ۲- بسته شدن چشمان حقیقت‌یاب ۳- غفلت قلب مردم در اثر اعمال بد ۴- پشت کردن به قرآن ۵- خاموش کردن نور دین و کنار نهادن سنت‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ۶- شکستن پیمان غدیر و انکار حق اهل بیت علیهم السلام.

و در نهایت، بر اساس سخنان حضرت زهرا علیها السلام، انحرافات روحی- روانی مردم پس از شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را می‌توان این‌گونه برشمرد: ۱- رفاه طلبی ۲- عدم تمایل به پذیرش حق ۳- ضعف نفس و یقین مردم ۴- ترس از رهبران کفر ۵- کوتاهی مردم و عذر تراشی ۶- به کار بردن حيله و نیرنگ نسبت به اهل بیت علیهم السلام.

۱. طبرسی، احمد بن علی، همان، ۱۰۱/۱ و ۱۰۲؛ اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة، ۴۸۸/۱؛ مجلسی، محمد باقر، همان، ۲۲۶/۲۹.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش سعی شد تا با گردآوری سخنان، خطبه‌ها و گفتگوهای حضرت صدیقه طاهره علیها السلام، به بررسی دلایل و زمینه‌های عدم پذیرش ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام از منظر ایشان که حاضر و ناظر اتفاقات رخ داده پس از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده‌اند، بپردازیم. پس از جمع‌آوری سخنان گران قدر حضرت علیها السلام از کتب روایی و بررسی آن‌ها، می‌توان دودسته از عوامل بیرونی و زمینه‌های درونی را در عدم پذیرش ولایت حضرت امیر، فهرست کرد.

«عوامل بیرونی» دربرگیرنده عوامل تأثیرگذار تاریخی-اجتماعی هستند و شامل دوزیرمجموعه است که عبارت‌اند از: ۱- اقدامات رسول خدا صلی الله علیه و آله در استقرار دین الهی ۲- شخصیت ویژه امیرالمؤمنین علیه السلام. «زمینه‌های درونی» نیز که مرتبط با شخصیت مردم آن زمان از قبیل مباحث روانی، اعتقادی، اخلاقی و عملی است، به سه بخش تقسیم می‌شود که هر یک شامل موارد متعددی هستند. این بخش‌ها عبارت‌اند از: ۱- شخصیت رهبران کفر و نفاق ۲- تزلزل اعتقادی مردم ۳- انحرافات روحی-روانی مردم.

با بررسی و تحلیل سخنان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، با توجه به ساختار ارائه شده در این پژوهش، می‌توان نتایج زیر را برشمرد:

۱- با توجه به سخنان حضرت علیها السلام مشخص گردید که مردم آن زمان، دچار مشکلات فکری و اعتقادی بوده و یقین و ایمانی ضعیف داشته‌اند. بنابراین می‌توان گفت تنها کودتای سقیفه موجب اعراض آن‌ها از اهل بیت پیامبر علیهم السلام نشده است، بلکه سقیفه محملی برای فوران و برون تراویدن اندرون سینه‌ها بود؛ چراکه طبق فرموده حضرت زهرا علیها السلام، مردم اگر می‌خواستند از حقوق اهل بیت علیهم السلام دفاع کنند، توانایی این کار را داشتند، اما در این امر کوتاهی کردند.

۲- با توجه به برخی سخنان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام که در آن‌ها ویژگی‌های

امیرالمؤمنین علیه السلام و همچنین ابعادی از شخصیت ایشان که مردم از آن‌ها ناخشنود بودند، بیان شده، می‌توان دریافت که سران کفر و مردم زمانه، با کدام بُعد از ابعاد شخصیتی امیرالمؤمنین علیه السلام مشکل داشتند. آن‌ها با تعصب خاص ایشان نسبت به خداوند متعال و دین الهی، و همچنین آگاهی او از امور دین و قرآن مشکل داشتند. همچنین ویژگی‌های دیگر آن حضرت چون شجاعت و جنگ‌آوری در دفاع از اسلام نیز برای آن‌ها ناخوشایند بوده است؛ چراکه بسیاری از خویشان‌شان در جنگ‌ها به دست امیرالمؤمنین علیه السلام کشته شده بودند و آن کینه‌ها در دل‌هایشان پنهان بود و پس از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، ظاهر شد.

به نظر می‌رسد علاوه بر زحمات اندیشمندان عرصه تحلیل تاریخ، کماکان نیازمند جامعه‌شناسی روانی مردمان عصر نفاق و کودتا در قالب پیمایش متون (ظاهراً) غیر تاریخی اما با برداشتی تاریخی هستیم.

قرآن کریم

- نهج البلاغة، تصحيح صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ ق.
- ابن أبی الحديد، عبد الحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغة لابن أبی الحديد، محقق و مصحح ابراهيم محمد ابوالفضل، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ ق.
- ابن أبی طاهر، احمد، بلاغات النساء، قم، الشريف الرضي، بی تا.
- ابن بابويه (صدوق)، محمد بن علی، معانی الأخبار، محقق و مصحح علی اكبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ق.
- ابن حیون، نعمان بن محمد، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، محقق و مصحح محمد حسین حسینی جلالی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ ق.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب عليهم السلام، قم، علامه، ۱۳۷۹ ق.
- اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة فی معرفة الأئمة عليهم السلام، محقق و مصحح هاشم رسولی محلاتی، تبریز، بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ش.
- بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نور الله، عوالم العلوم والمعارف والأحوال من الآيات والأخبار والأقوال (مستدرک سیده النساء إلى الإمام الجواد)، محقق و مصحح: محمد باقر موحد ابطحی اصفهانی، قم، مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام، ۱۴۱۳ ق.
- ثقفی، ابراهيم بن محمد بن سعید بن هلال، الغارات، محقق و مصحح عبدالزهره حسینی، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۰ ق.
- جوهری بصری، احمد بن عبدالعزيز، السقيفة والفدک، محقق و مصحح محمد هادی امینی، تهران، مكتبة نينوى الحديثية، بی تا.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، محقق و مصحح علی هلالی و علی سیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
- خویی، حبیب الله هاشمی و دیگران، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، محقق و مصحح ابراهيم میانجی، تهران، مكتبة الإسلامية، ۱۴۰۰ ق.
- الدیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلى الصواب، قم، الشريف الرضي، ۱۴۱۲ ق.
- طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، محقق و مصحح محمد باقر خراسان، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
- طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الإمامة، محقق و مصحح قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، قم، بعثت، ۱۴۱۳ ق.
- الطوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق.

- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ ق.
- قزوینی، سید محمد کاظم، فاطمة الزهراء عليها السلام من المهد الى اللحد، ترجمه حسين فريدونى، تهران، نشر آفاق، ۱۳۷۱ ش.
- القمى، على بن ابراهيم، تفسير القمى، محقق و مصحح: طيب موسى جزائرى، قم، دارالكتب، ۱۴۰۴ ق.
- الكلينى، محمد بن يعقوب بن اسحاق، الكافى، محقق و مصحح على اكبر غفارى و محمد آخوندى، تهران، دار الكتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
- الكوفى، فرات بن ابراهيم، تفسير فرات الكوفى، محقق و مصحح محمد كاظم، تهران، مؤسسة الطبع و النشر فى وزارة الإرشاد الإسلامى، ۱۴۱۰ ق.
- ليثى واسطى، على بن محمد، عيون الحكم و المواعظ، محقق و مصحح حسن حسنى بيرجندى، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۶ ش.
- مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول عليهم السلام، محقق و مصحح هاشم رسولى محلاتى، تهران، دار الكتب الإسلامية، ۱۴۰۴ ق.
- ، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الاطهار عليهم السلام، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ۱۴۰۳ ق.
- مفيد، محمد بن محمد، الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد، محقق و مصحح مؤسسة آل البيت:، قم، كنگره شيخ مفيد، ۱۴۱۳ ق.
- ، العجل و النصر لسيده العترة فى حرب البصرة، محقق و مصحح على ميرشريفى، قم، كنگره شيخ مفيد، ۱۴۱۳ ق.
- الهلالى، سليم بن قيس، كتاب سليم بن قيس الهلالى، محقق و مصحح محمد انصارى زنجانى خوئينى، قم، الهادى، ۱۴۰۵ ق.

عدم قبول ولاية أمير المؤمنين عليه السلام في كلمات السيِّدة الزهراء عليها السلام الأسباب والمناشئ

محمد الدزفولي^١، انيسه نجفي فريد^٢

٢٦٩

الخلاصة:

تتكفّل هذه المقالة بدراسة الخطب والأقوال والروايات التي صدرت من الصديقة فاطمة الزهراء عليها السلام في هذا الشأن، ودراسة ظاهرة عدم قبول ولاية أمير المؤمنين عليه السلام.

تمّ تقسيم هذه العوامل إلى فصلين: العوامل الخارجيّة، وهي: (العامل التاريخي، والعامل الاجتماعي). والعوامل الداخليّة، وهي: (العامل النفسي، والعامل الاعتقادي، والعامل العملي)، وبالتالي دراستها ضمن خمسة فصول.

إنّ العوامل الخارجيّة التي أوجبت عدم قبول ولاية أمير المؤمنين عليه السلام ونكث بيعة الغدير أو إنكار إمامته هي في الواقع الأحداث الواقعة التي تعدّ من المشغلات المهمّة والجديرة بالتأمّل من حيث المنظر التاريخي - الاجتماعي.

ومن جهة أخرى فإنّ الأسباب الداخليّة التي هي مناشئ ردود الأفعال ونتائج الأعمال من أهمّ الأمور التي أكّدت عليها السيِّدة الزهراء عليها السلام.

المفردات الأساسيّة: ولاية أمير المؤمنين عليه السلام، وروايات السيِّدة فاطمة الزهراء عليها السلام، الخطبة الفدكيّة، مناشئ النفاق، المسلمون في العصر الإسلاميّ الأوّل.

١. عضو الهيئة العلمية في جامعة طهران.

٢. ماجستير في علوم الحديث في جامعة القران والحديث بقم.

The Causes of and Grounds for Refusing Imam Ali (PBUH)'s Guardianship in Fatima Al-Zahra (PBUH)'s Words

Muhammad Dezfuli ¹, Ensieh Najafi Farid

Abstract

Whenever there is any inclination, or lack of it, towards an intellectual or cultural movement, there are reasons and grounds, such as psychological, social, rational and practical ones, which determine one's direction towards a given course. After the coup of Saqifeh had occurred and the stance of each of the groups opposing to the leadership of the master of believers, Imam Ali (PBUH), had been determined, Her Presence, the righteous and honest lady, Hadhrat Fatima Zahra (PBUH), started to illustrate and explain the reasons and grounds behind the lack of faith in and submission to Imam Ali (PBUH)'s guardianship. Examining the sermons, dialogues and traditions by Her Presence Fatima (PBUH) in this regard, this study seeks to phenomenologically analyze that event of people's lack of inclination towards Imam Ali (PBUH)'s Guardianship. These parameters are classified into two major categories, namely, external factors (historical-social) and internal ones (psychological-doctrinal-practical); then, they are discussed under five titles. The external factors leading to the refusal of the guardianship, or the violation of Qadir pledge, or the denial of Imam Ali's Imamate are in fact the external events which, historically and socially, are considered as important and deliberative. On the other hand, the internal reasons which turned out to have been the birthplace of behavioral functions and outputs are from among the points reiterated in Her Presence Zahra (PBUH)'s words, and investigated here.

Keywords: Imam Ali (PBUH)'s Guardianship, Her Presence Fatima Zahra (PBUH)'s traditions, grounds of faction, Early Islam Muslims

1. Faculty member of the Tehran University.